

برای دردك دست‌تاریخ ایران قدیم از جهت توسعه و نفوذ ایرانیان و سلطه‌ی آنان بر قسمت مهمی از دنیا شناخت ایران گذشته ضروری است و اگر چه در کتاب‌های تاریخی و جغرافیائی اشاره‌ای به - حدود و وسعت ایران در قرون ماضی شده است ولی آن طور که باید و شاید فرهنگ ایران در تمام نواحی زیر نفوذ روشن نشده و به همین جهت است که تحقیق در جنبه‌های علمی و فرهنگی نواحی از دست رفته یکی از کارهای اساسی است که باید انجام شود ، زیرا بدین طریق می‌توان بهتر و روشتر بسیاری از حوادث تاریخ ایران را توجیه نمود و بسیاری از موارد ابهام آنرا روشن ساخت . مقاله‌ای که از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد آقای دکتر احمد رنجبر در زمینه‌ی خراسان بزرگ نوشته و یکی از نواحی این مرکز تمدن را به نام سمرقند در این مقال مورد بحث قرار داده که برای کسانی که علاقه‌مند به شناسائی ایران کهن هستند بحثی مفید و در خود اعتماد است ، این مقاله مشتمل بر مباحث بسیاری است که غالب آنها را در هیچ يك از کتب تاریخی و جغرافیائی یا ادبی به طور مدون نمی‌توان یافت و آشنائی با واژه‌ی سمرقند برای شناخت فرهنگ ایران در این سرزمین که روزگاران دراز در قلمرو ایران بوده و هم اکنون جزو جمهوری اوزبکستان شوروی است ضرورت دارد. و از طرف دیگر این گونه بحث‌ها برای روشن ساختن گوشه‌ای از تاریخ اسلام است ، زیرا تا وقتی که وضعیت نواحی که اسلام در آنجا نفوذ داشته کاملاً روشن نشود نمیتوان توسعه و قدمت و نفوذ اسلامی را چنانکه باید و شاید شناخت ، لذا مناسب دیدیم ، این مقاله را که گوشه‌ای از این موضوع وسیع را مورد بررسی قرار داده برای استفاده‌ی علاقه‌مندان در اینجا چاپ کنیم .

« مقالات و بررسیها »

بررسی تاریخی و جغرافیای سمرقند و نشت آن

۱- واژه سمرقند - دربارهٔ واژه سمرقند و وجه تسمیهٔ آن روایات گوناگون نقل شده است که اکثر آنها به بحث ودقت نظر و همچنین تحقیق و تتبع زیاد نیاز دارد. در این مختصر کوشش این بنده آن است که چند روایت نزدیک به حقیقت را از زبان محققین و متخصصین در دانش ائیمولوژی آورده و سپس نظر خود را در این باره بنویسد.

سمرقند را به عربی «سمران» گویند و آن شهری مشهور در ماوراء النهر و مرکز ایالت سفداست و در قسمت جنوبی سفد و مشرف بر آن قرار دارد^۱. در غیاث اللغات ذیل مادهٔ سمرقند آمده است که: سمرقند معرب «سمر کند» است^۲. در حاشیهٔ برهان آمده است: سمرقند به پهلوی «سمر کند»^۳ و به یونانی «مر کنده»^۴ است، و گفته شده ریشهٔ

۱ - یاقوت، معجم البلدان، مادهٔ سمران. نیز رک به حافظ ذهبی،

العبر، ج ۲، ص ۹۹ ح.

۲ - غیاث اللغات، مادهٔ سمرقند.

Samarkand - ۳

Marakanda - ۴

جزو اول آن «سمر»^۱ است که تاکنون معنی آن روشن نشده و جزو دوم آن «کند»^۲ است و از پارسی باستان «کنتا»^۳ و سغدی «کنپ»^۴ به معنی شهر و مشتق از «کن»^۵ می باشد. رشیدی در فرهنگ خود آورده است: «سمر کند»^۶ شهری معروف است و معنی آن شهر سمر است، زیرا «کند»^۷ و «کنت»^۸ در زبان مردم ماوراءالنهر به معنی شهر و قریه است، و «سمر قند»^۹ معرب آن است.^{۱۰} بعضی از مورخین نیز بر آنند که «سمر»^{۱۱} نامی از پادشاهان یمن ناحیه ای را که اکنون سمرقند گویند، مسخر و ویران ساخت^{۱۲}، پس از آن مردم آنجا می گفتند: «سمر کند»

Samar - ۱

Kand - ۲

Kanta - ۳

Kanp - ۴

kan - ۵

۱- «سمر» نام مادگوارش، شهرستان های ایران شهر، ص ۲۶. نیز در «تذکره ابرهه»
 ۲- «جانبیه»؛ «نیمه خدای» ماده سمرقند، «تذکره ابرهه» ص ۵۳۵. نیز در «تذکره ابرهه»

Shamarkand - ۷

Kand - ۸

Kant - ۹

۱۰- رشیدی، فرهنگ، ماده سمر کند.
 ۱۱- سمر بر عرش بن افریقش بن ابرهه (قزوینی)، ص ۵۳۵. نیز در «تذکره ابرهه»
 رشیدی، ماده سمر کند.

۱۲- رشیدی در فرهنگ خود نوشته است: «سمر» بن افریقش بن ابرهه،

با مردم «سغد» جنگ کرده و پس از گشودن شهر و ویران نمودن آن، —

یعنی « شمر » پادشاه یمن خراب کرد و ویران ساخت ، چه کنند در زبان فارسی به معنی خراب کردن نیز هست ، و جمله « شمر کند » به مرور ایام به واژه مرکب « سمرقند » تبدیل گردید^۱ با آنکه در بسیاری از کتاب‌های تاریخی و جغرافیائی این روایت به چشم می‌خورد و بزرگانی چون طبری ، یاقوت و قزوینی^۲ آن را نقل کرده‌اند ، لکن بیشتر به افسانه شبیه است .

دلیل مطلب کاملاً روشن است ، زیرا این مورخین و جغرافی دانان که معتقدند « شمر » نامی از پادشاهان یمن این ده را خراب کرده و تبدیل به سمرقند شده است . هیچکدام نام قبلی این ده را نبرده‌اند ، و رشیدی هم که در فرهنگ خود آورده است ، شمر بن افریقش بن ابرهه با مردم شهر «سغد» جنگ کرده و پس از گشودن «سغد» آن را ویران نمود و بر ویرانه‌های آن شهری جدید بنا کرد و شمر کند نام نهاد ، این مطلب نیز درست به نظر نمی‌رسد زیرا چنانکه در قسمت‌های بعدی خواهد آمد ، اولاً «سغد» یکی از روستاهای بسیار باصفا و خوش و خرم سمرقند به شمار می‌رود و «سغد سمرقند» جزو بهشتهای چهارگانه

→ شهری جدید در آن محل بنا نمود و آن را نام « شمر کند » گذاشت ، یعنی شهر شمر ، (رشیدی ماده شمر کند .)

۱ - قزوینی ، ص ۵۳۵ ، نیز در « ابن خلکان ، ج ۳ ، ص ۲۱۷ . سروری ماده‌ی سمر کند .

۲ - یاقوت ، معجم البلدان ، ماده سفر قند ، نیز در « قزوینی ، ص

روی زمین محسوب شده است پس شهر سغد نمی تواند مرکز اولیه سمرقند باشد، و اگر عده ای بگویند «سغد یانا» بوده است که توسط «شمر» خراب شده است در جواب می گوئیم چون شهر «سمرقند» مرکز این ولایت به شمار رفته و می رود پس این گفته درست بنظر نمی رسد، حال اگر بگوئیم سر زمینی که «سمرقند» نام گرفته بیابان بوده است تا اندازه ای خواننده قانع خواهد شد اما با توجه به گفتار تاریخ نویسان که می گویند ولایتی بوده و شمر آن را خراب کرده و مردم آن سرزمین بعدها گفتند «شمر کند» باید قبل از این نام، نام دیگری داشته باشد که بدان اشاره ای نرفته است، پس این روایت را افسانه گونه می بیند داریم و به آن اعتماد نمی کنیم.

روایتی را صاحب برهان نقل می کند و در ذیل ماده «سمرقند» می گوید: «سمر کند با کاف بر وزن و معنی سمرقند است و آن شهری می باشد در ماوراء النهر که کاغذ خوب از آنجا می آورند و سمرقند معرب آنست، معنی ترکیبی آن «ده سمر» است، سمر، نام پادشاهی بوده است ترك، و تركان ده را کند^۱ گویند و این ده را او بنا کرده و به مرور ایام شهر شده است.^۲

روایت صاحب برهان صحیح تر و مقبول تر به نظر می آید، برای

۱- کند *Kand* به ترکی مطلق ده را گویند (غیاث اللغات، ج ۲،

ص ۲۳۳، ماده کند.)

۲- برهان، ماده سمرقند. نیز *رك* به *Encyclo. of I. V. 4, P.*

اینکه وی عقیده دارد، سمر نامی این ده را بنا کرده است و به نام وی ده سمر یا به ترکی « کندسمر » یا « سمر کند » گفته شده و کند نیز تبدیل به قند گردیده و واژه مر کب به صورت سمر قند در آمده است، و از طرف دیگر وی می گوید، در ابتدا این محل ده بوده و به تدریج توسعه یافته و به صورت شهر در آمده است، اگرچه این روایت هم مبنای علمی صحیحی ندارد ولی در واقع به نظر درست می آید و اگر آنرا بپذیریم، مرتکب اشتباه نشده ایم.

بسیاری از محققین عصر حاضر که درباره ریشه واژه « سمر قند » تحقیق کرده اند اطلاع دقیقی از آن به دست نداده اند. بلکه به صورت مجمل موضوع را رها کرده اند، مثلاً نویسندگان دائرة کده در علم ریشه شناسی تخصص کامل دارند در ذیل ماده سمر کندی نویسند: «... واژه ی سفدی « کند »^۱ « کث »^۲ یا « کنث »^۳ بوده است، اما ریشه ی قسمت اول یعنی « سمر » از نظر معنی روشن نشده است که آیا نام شخص است یا چیز دیگر^۴.

در جای دیگر می گویند واژه « سمر قند » را به شکل « مر کنده »^۵ نیز ضبط کرده اند و به گفته ی استرابو اسکندر آنجا را با خاک یکسان

Kand - ۱

Kath - ۲

Kanth - ۳

Encyclo . of I . V . 4 , P . 134 - ۴

Marakanda - ۵

کرده است^۱. دیاکونوف روایتی شبیه به این دارد، او می گوید:
 «... اسکندر در سفدیان می جنگید، وی «مرقند»^۲ (سمرقند) پایتخت
 سفدیان را متصرف شد، و در آنجا ساخلویی مستقر ساخت و به طرف
 فرغانه^۳ به صوب رودخانهٔ یاکسارت^۴ که اسکندر آن را تا نایس
 تصور کرده بود رهسپار شد، تا...»^۵، به نظر نگارنده هیچ یک از
 روایات فوق‌نمی‌تواند وجه تسمیهٔ سمرقند را ثابت کند: در پایان روایتی
 را که مقرون به صحت بیشتر است می آوریم و پس از نتیجه گیری این
 بخش را تمام شده تلقی می کنیم.

از نظر تاریخی شهری در زمان هوان^۶ یعنی در سال ۶۳۰ میلادی
 به نام یابه شکل «کانغ کومند»^۷ در محل سمرقند فعلی وجود داشته است،
 و این نام با نامی دیگر که به صورت «سا - مو - کیان»^۸ ضبط شده
 مشابه است و ساموکیان نیز از نظر اتیمولوژی با سمرقند یکی است و

۱ - Encyclo. of I V. 4, P. 134

۲ - همان «مرکنده» Marakanda است که در دایره ضبط شده است.

۳ - فرغانه Farghāneh نام یکی از شهرهای معروف ماوراء النهر

بوده است.

۴ - یاکسارتس Yaksartes نام باستانی رود سیحون Seyhun یا

سیر دریا Sirdarya است که در ماوراء النهر جریان دارد.

۵ - دیاکونوف، ص ۲۱۳

۶ - هوان Huan

۷ - کانغ کومند Kangh - Kumandh

۸ - ساموکیان Sa - mu - kian

به طوری که نویسندگان دایره اظهار نظر کرده‌اند، هوان در سال ۶۳۰ م. ساموکیان را دیده و آنجا را به اختصار تعریف کرده است. از این روایت دو نتیجه کلی حاصل می‌شود، اول اینکه شهر سمرقند قبل از اسلام وجود داشته است، دوم اینکه مورخین و جغرافی دانان اسلامی در وجه تسمیه‌ی سمرقند دقت زیاد نکرده‌اند، و روایت‌هایی را که در این زمینه نقل کرده‌اند درست به نظر نمی‌رسد. اما نویسندگان دایره تنها به تغییر نام سمرقند اشاره کرده‌اند و هیچ گونه توجهی به پیدایش و علت پیدایش و وجه تسمیه آن ننموده‌اند و اگر هم این موضوع مورد نظر آنان بوده، چون به نتیجه‌ی حقیقی و قطعی نرسیده‌اند، اذکر آن خود داری کرده‌اند.

۲- بانی سمرقند - آنچه مسلم است سمرقند از شهرهای قدیمی یا به عبارت دیگر از قدیمترین و کهن‌ترین شهرهای آسیای میانه به - شمار می‌رود، و آثار تاریخی موجود در آن نشانه‌ی قرن‌های سوم و چهارم قبل از میلاد را داراست^۱. اما درباره‌ی اینکه اولین بنیان‌گذار آن کیست سخن زیاد است و اکثر آن‌ها مورد تأمل است. به موجب گفته‌ی فروبینی اولین کسی که این شهر را بنیاد کرده کیکلوس بن کیفباد بوده است^۲.

۱ - *Encyclo . of I . V . 4 , P . 134 - 1*

۲ - غربال ، ص ۱۰۱۳ . نیز دلا به ، *Encyclo . of Br . V . 19* ،

P . 919 - 920

۳ - فروبینی ، ص ۵۳۵ .

برخی بر آنند که شهر سمرقند را «تَبْع» ساخته و بنای آن را اسکندر ذوالقرنین تمام کرده است و چنانکه ابن حوقل آورده دروازه‌ی کش سمرقند لوحه آهنی داشته که آن را از آثار «تَبْع» می‌دانستند و قسمتی از لوحه این بوده که: «از صنعا تا سمرقند هزار فرسنگ است» و ظاهر این گفته می‌رساند که باید بانی صنعا و سمرقند یکی باشد، ولی این گفته را بیان ابن عساکر نقض می‌کند، چون وی می‌گوید: «... تبع لشکر بزرگی را حرکت داد... تا به سمرقند رسید و به هر شهری داخل می‌شد گروهی از حکما و خردمندان آن شهر را که شماره آنان کمتر از ده نفر نبود بر می‌گزید و آنان را در زمرة همراهانش با خود می‌برد...»^۲ بسیاری از جغرافی‌دانان اسلامی اسکندر را بانی اصلی سمرقند دانسته‌اند چنانکه ثعالبی گوید: «اسکندر در خراسان شهر سمرقند را بنا نهاد»^۳ در نامه دانشوران ناصری نیز بنیان گذار سمرقند ذوالقرنین نامیده شده^۴ که قطعاً منظور همان اسکندر است و شاید نویسندگان نامه

۱ - لقب ملوک یمن است .

۲ - ابن حوقل ، ص ۲۱۹ - نیز رک به القلقشندی ، ج ۲ ، ص ۲۳۶ .
قلقشندی در ص ۴۳۶ و ۴۳۷ ، اهمیت سمرقند و راههای معتبر و دروازه‌های آن را به طور کامل شرح می‌دهد .

۳ - ابن عساکر ، تهذیب ، ج ۳ ، ص ۳۲۵-۳۳۸ . نیز رک به زرکلی ،

الاعلام ، ج ۱ ، ص ۲۱۸ - ۲۱۹

۴ - ثعالبی ، غرر ، ص ۲۱۵

۵ - نامه دانشوران ناصری ج ۴ ، ص ۴۲۱ .

دانشوران از همان گفتار ثعالبی اقتباس کرده اند. در هر حال این گفتار نیز مقرون به درستی نیست، زیرا محققین بزرگ بر آنند که اسکندر به سمرقند حمله کرده و آنجا را ویران کرده است (سال ۳۲۹ ق. م).^۱ و نویسندگان دائرة المعارف اسلامی روایتی را از استرابو نقل می کنند و می گویند اسکندر نه تنها بانی شهر سمرقند نبوده بلکه این شهر را که قبل از او از شهرهای معمور به شمار می رفته نابود ساخته است.^۲ دیا کونوف نیز مطلبی را نقل می کند که دلیل بر وجود سمرقند قبل از اسکندر است، وی می گوید:

« اسکندر در سفدیان می جنگید، وی « مرقند = مر کند =

سمرقند » پایتخت سفدیان را متصرف شد و در آنجا ساخلوبی مستقر ساخت و...^۳ سروری نیز گوید: سمرقند قبل از اسکندر وجود داشته و چون زمان دولت اسکندر شد آن را قابل یافت و به آبادانی آن پرداخت و حصار بزرگ اطراف آن ساخت.^۴

روایت دیگری را نیز باید بر روایات افسانه مانند فوق افزود و آن اینکه با توجه به معنی ترکیبی سمرقند یا سمر کند نام این شهر را ده سمر گذاشت، و گفت یکی از پادشاهان ترک به نام سمردهی را بنا می کند و چون ترکان ده را کند گویند از این جهت به این منطقه ده

۱ - *Encyclo. of Br. V 19, P. 920*

۲ - *Encyclo. of i. V. 4, P. 134*

۳ - دیا کونوف، ص ۲۱۳.

۴ - سروری، مجمع الفرس. مادهی سمر کند.

سمر یا « سمر کند » گفته شده و عرب‌ها آن را تبدیل به سمرقند کرده‌اند، و این توسعه پیدا می‌کند و تبدیل به شهر مشهور سمرقند می‌شود.^۱ اگر این روایت را بپذیریم باید بانی اصلی شهر سمرقند را شخصی به نام « سمر » از پادشاهان ترك بدانیم، اما آن را نمی‌توان تأیید کرد برای اینکه شهر قبل از موسوم شدن به سمرقند یا سمر کند نام « مر کننده »^۲ داشته‌است، مگر اینکه « مر کننده » را واژه یونانی سمر کند بدانیم.^۳

۳ - فرمان روایان سمرقند قبل از اسلام - درباره فرمان روایانی که قبل از اسلام در سمرقند حکومت داشته‌اند اطلاع دقیقی درست نیست. فقط روایتی چند از زمان اسکندر در کتبی که شاید بتوان به آنها اعتماد کرد، آورده شده که به ذکر آنها می‌پردازیم.

در اوایل بهار سال ۳۲۹ ق. م. اسکندر با قوایی از طریق کوه‌های آراخوسی به کابل رفت و از آنجا از گردنه‌های هندو کش گذشت و به باکتریا حمله ور گردید، فرمان روای آنجا « بس »^۴ در برابر حمله‌های وی تاب مقاومت نیاورد و به سفدیان عقب‌نشینی کرد، و از راه جیحون گذشت، اسکندر او را تعقیب کرد، و در اینجا نهضت ضد

۱ - برهان، ماده سمرقند.

۲ - Marakanda

۳ - برهان، حاشیه م

۴ - Bess

مقدونی وارد مرحله‌ی جدیدی شد^۱. از این حادثه می‌توان بهره گرفت که حکومت سمرقند یاسغدیان و با کتیریا به عهده‌ی شخصی به نام «بس» بوده است و به طوری که گویند این «بس» خود را به نام اردشیر چهارم معرفی کرده و همه‌ی کسانی که می‌خواستند علیه اسکندر قیام کنند اطراف همین «بس» را گرفتند و از او یاری خواستند.

بس از آنکه بس در مقابل حمله‌ی اسکندر نتوانست پایداری کند و عقب نشینی کرد، رهبری سغدیان را شخصی به نام سپیتامن^۲ در دست گرفت، مدت خیلیی سپیتامن حکومت کرد تا اینکه در سال ۳۲۸ ق. م. اسکندر فرمان داد نواحی مختلف سغدیان را تحت مراقبت و محافظت خویش درآورد، و این امر موجب قتل سپیتامن شد، ولی باز هم اسکندر نتوانست کاملاً بر سغدیان مسلط شود، بلکه رهبران دیگری چون «اکسیارت»^۳ و «خورین»^۴ و غیره پیدا شدند و رهبری سغد و سمرقند را در دست گرفتند، اما این فرمان روایان قدرت حکام قبلی را نداشتند و زیر نظر اسکندر انجام وظیفه می‌نمودند، بخصوص که اسکندر دختر اکسیارت را به زنی گرفته بود^۵.

تقریباً در سال ۳۲۳ قبل از میلاد حکومت سمرقند به دست

۱ - دیاکونوف، ص ۲۱۱ پیوسته.

۲ - *Spitaman*

۳ - *Exiart*

۴ - *Khurin*

۵ - دیاکونوف، ص ۲۱۱ - ۲۱۷.

سلوکیهای می افتد و « دیودوتس »^۱ استقلال آن را اعلام می کند و مملکتی مرکب از سمرقند و یونان و بلخ به صورت « گریکو باکترین »^۲ در زمان « آنتیوخوس دوم »^۳ تشکیل می گردد، از آن پس تا فتح این سرزمین به دست مسلمین از نظر تاریخی و اقتصادی از ایران جدا بوده است.^۴

۴ - فتح سمرقند به دست مسلمین و فرمانروایان اسلامی در آن - سمرقند در اوایل قرن هشتم میلادی جزو سرزمین های اسلامی درآمد و از توابع شهرهای خراسان شد.^۵

در سال ۵۶ هـ . ق . معاویه « سعید بن عثمان بن عفان » را فرمانروای خراسان نمود ، سعید سمرقند را فتح کرد . در سال ۶۲ هـ . ق . « سلم بن احور » پس از فتح خوارزم و صلح با مردم آنجا به سمرقند حمله کرد و آنجا را نیز گشود .^۶ موضوع جالب توجه این است که در کتب تاریخی و جغرافیائی اسلامی تا سال ۹۱ یا ۹۳ هـ . ق . که قتیبه بن مسلم بر سمرقند پیروز می شود اطلاع دقیقی درباره فرمانروایان این شهر به -

۱ - *Diodots*

۲ - *Grico - bactrien*

۳ - *Antiochus II*

۴ - *Encyclo . ofi . V . 4 , P . 134*

۵ - غربال ، ص ۱۰۱۳

۶ - ذهبی ، العبر ، ج ۱ ، ص ۶۱ بزرگ به نامه دانشوران ، ج ۲ ،

ص ۲۲۱

۷ - ذهبی ، العبر ، ج ۱ ، ص ۶۶

دست نداده‌اند، در سال ۹۲-۹۱ ه. ق. (۷۱۲-۷۱۱ م.) قتیبه سمرقند را فتح می‌کند^۱ و پس از صلح با مردم آنجا دستور بنای تعداد زیادی مسجد می‌دهد، و سپس فرزند خود عبدالله را حاکم آنجا می‌کند و خود به مرو می‌رود^۲ که به شهادت طبری پس از فتح ماوراء النهر و خراسان توسط قتیبه، « ترخون »^۳ به فرمان روایی سمرقند انتخاب می‌گردد و در سال ۹۱ ه. ق. « ترخون »^۴ با قتیبه صلح می‌کند، و هدیه‌های فراوان به قتیبه می‌دهد^۵، با این عمل « ترخون » مورد نفرت و غضب مردم قرار گرفت و او را خلع کردند، به جای او « اخشید غورک » را قرار دادند که به چینی آن را « او - لی - کیا »^۶ نوشته‌اند، که قتیبه در سال ۹۳ ه. ق. اخشید را نیز مجبور به تسلیم کرد، لکن او را بخشید و به پادشاهی سمرقند منصوب نمود. بعد از این، سمرقند و بخارا از

۱ - *Encyclo. of Br. V 19, P. 920*

۲ - ذهبی، العبر، ج ۱، ص ۱۰۷.

۳ - *Tarkhun*

۴ - بنا به نقل دایره (ترخون) را در زبان چینی (تو - هوین *Tohuen*)

نوشته‌اند و آن حکام در سمرقند لقب ترکی (ترخان *Tarquon*) را به کار می‌بردند و این اسم برای تمام فرمان‌روایان عنوان لقب به خود گرفته بود (134

Encyclo ofi. V, 4, P

۵ - طبری، ج ۲، ص ۱۲۰۴. نیز در *ك به ofi. V. 4, P. 134*

(*Encyclo*

U - Le - Kia - ۶

مراکز مهم فتوحات اسلامی می شود و از همین دو مرکز مهم است که اسلام در سایر مراکز و نقاط ایران راه می یابد. در سال ۱۳۰ ه. ق. ابو مسلم بر سراسر خراسان غلبه کرد و سباع بن نعمان ازدی را به حکومت سمرقند منصوب نمود^۱.

در سال ۱۵۹ ه. ق. جبرائیل بن یحیی از طرف مهدی خلیفه عباسی به حکومت سمرقند رسید^۲.

در سال ۲۰۴ ه. ق. مطابق ۸۱۹ م. مأمون خلیفه عباسی ولایت سمرقند را به فرزندان اسد بن سامان می دهد و تا زمان فتنه ی طاهریان و صفاریان حکومت این ناحیه در دست خاندان سامان بود^۳ تا اینکه در سال ۲۸۷ ه. ق. اسماعیل بن احمد علی بر صفاریان تسلط یافت و دولت سامانی به طور رسمی تشکیل گردید و در واقع در زمان سامانیان سرزمین سمرقند در کمال درخشندگی و پیشرفت بوده است و مسکن و ماوای پادشاهان مسلمان سامانی^۴. و بنا به نقل دایره به وسیله ی ۱۱۰۰۰۰ مرد

۱ ابن اثیر، تاریخ، ج ۹، ص ۱۴.

۲ - ابن اثیر، تاریخ، ج ۹، ص ۲۹۵.

۳ - در زمان مأمون خلیفه عباسی یکی از نواده های « سامان خدا » که از دهقانان بلغ و مؤسس سلسله سامانیان بود به نام « نوح » از طرف خلیفه عباسی به حکومت سمرقند منصوب گردید رک به :

. C. E. Bosworth, *The Islamic dynasties*, P. 159

Encyclo. of Br. V. 19, P. 919 به رک به

ofi. V. 4, P. 134.

حفاظت می شده است^۱. و شاید بتوان گفت ماوراءالنهر چنین دوره‌ی درخشانی به خود ندیده است.

در دایره شرح مفصلی مربوط به حکومت‌های اسلامی در سمرقند آورده شده، که چون منظور اختصار هر چه بیشتر است از بیان آن در این جا خودداری می شود، و فقط می گوئیم که سمرقند تا روزگار اسماعیل بن احمد سامانی دارالاماره بوده و از جمله بنادر مشهور تجارتهی ماوراءالنهر محسوب می شده است^۲ و نیاکان این شهریاران ایرانی نژاد از دیرباز بر زاد و بوم خود، سامان، در سمرقند فرمان می راندند و به نام آنان در سمرقند سکه‌هایی نیز زده شده است.

در زمان سلطان محمود غزنوی حاکم سمرقند مردی بنام «علی تکین» بوده است، و این موضوع از گفتار بیهقی استنباط می شود: «... در روزگار امیر ماضی (محمود) رضی الله عنه... بغاتکین به بلخ آمد که به غزنین آید... تا به معاونت ما (مسعود) بخارا و سمرقند و آن نواحی از علی تکین بستاند...»^۳.

چون نوبت به پادشاهی سنجر سلجوقی رسید، سمرقند به دست «گورخان خطای» اداره می شد که سلطان سنجر او را شکست داد، این واقعه را نخبجوانی چنین نقل می کند: «... گورخان خطای بر

۱ - *Encyclo. of Br. V. 19, P. 920* - ۱

۲ - ابن حوقل، ص ۲۲۱.

۳ - بیهقی، ص ۵۲۶.

در سمرقند باسلطان سنجر بن ملک‌شاه مصاف کرد و...^۱
 بعد نوبت به چنگیز خان می‌رسد که در سال ۲۰ - ۱۲۲۱ م.
 (۸ - ۶۰۷ ه. ق.) سمرقند را محاصره می‌کند و آنجارا ویران نموده
 و با خاک یکسان می‌سازد^۲. ولشکریانش مردبه مرد، زن به زن، خانه
 به خانه، کوی به کوی، گشتند و بردند و کدند و سوختند^۳. پس
 از چنگیز خان به سال ۱۲۲۷ م. (۱۵ - ۶۱۴ ه. ق.) قلمرو وسیع
 او بین چهار پسرش تقسیم شد که از آن میان سمرقند و اطرافش به
 «جغتای» رسید^۴. سمرقند در این دوران وضع درخشانی نداشت تا
 اینکه نوبت حکومت این محل به تیمور لنگ می‌رسد و او این جارا
 مرکز فرمانروایی خود انتخاب می‌کند^۵. و توجه خاص به این شهر
 می‌نماید به طوری که تعداد جمعیت سمرقند هنگام حکومت تیمور
 به «(۱۵۰۰۰۰ نفر) رسید^۶. و تا جایی که در طی فتوحات خویش
 هر جا قدم می‌نهاد بهترین مردان آن محل و دانشمندان آنجا را برای

۱ - نخجوانی، ص ۱۱۶.

۲ - *Encyclo. of Br. V. 19, P. 920* نیز رک به غربال،

ص ۱۰۱۳.

۳ - *وصاف الحضرة*، ج ۴، ص ۵۶۸. نیز رک به ویل دورانت،

تاریخ تمدن، ج ۲۰، ص ۳۴.

۴ - ویل دورانت، *تاریخ تمدن*، ج ۱، ص ۴۵.

۵ - *Encyclo of Br. V 19, P. 919*

۶ - *Encyclo. of Br. V 19, P. 920*

سکونت در سمرقند انتخاب می‌نمود و با این ترتیب دانشمندان و هنرمندان و الامقام کلیه ملل تحت سیطره خود را در سمرقند گرد آورد. ساختمانهای باشکوه عهد تیموری که هنوز نیز بقایای آنها موجب شگفتی سیاحان است گواه بر قدرت و عظمت این شهر در زمان تیمور لنگ می‌باشد. این موضوع مورد تعجب کسان بسیاری قرار گرفته است که تیمور خونخوار چگونه و چرا به این شهر چنین علاقه‌ای پیدا کرده است، از یادداشت‌های کلایخو میل فراوان تیمور به سرزمین سمرقند و آبادانی او در این شهر کاملاً روشن است. این سیاح مشهور که در ماه اوت سال ۱۴۰۴ م. (۸۰۶ ه. ق.) وارد سمرقند می‌شود، انتظار دارد در شهر سمرقند با گروهی افراد آدمکش زشت‌روی مواجه شود، اما از مشاهده بزرگی و رونق پایتخت تیمور و شکوه مساجد و کاخ‌های آن و ادب و خوش رفتاری طبقه اعیان و ثروتمندان، و تجمل دربار و اجتماع و همکاری هنرمندان و شاعران که در مدح و تجلیل تیمور می‌کوشیدند، دچار حیرت می‌شود.

ویل دورانت در این زمینه می‌نویسد: شهر سمرقند که در زمان تیمور متجاوز از دو هزار سال سابقه تاریخی داشته، دارای یکصد و پنجاه هزار نفر جمعیت و خانه‌های بسیار مجلل و زیبا و کاخ‌های متعدد بوده و از رودخانه نزدیک شهر آب به وسیله لوکشی به خانه‌های مردم آنجا توزیع می‌شده، و مجاری آبیاری اطراف شهر را نیز سبز و خرم

۱ - گوستاوی، ص ۱۸۱.

۲ - *Encyclo. of Br. V. 19, P. 920.*

نگاه می داشته ... در شهر سمرقند کارخانه‌هایی بوده که توپ و زرّه آهنی و کمان و تیر و شیشه و چینی و سفال و پارچه‌هایی با رنگ‌های جالب و نوع نیکو تولید می کردند^۱.

بعد از تیمور فرزندان او حکومت سمرقند را در دست داشتند و به علما و دانشمندان این سرزمین روی نمودند، چنانکه الغ بیگ بزرگترین رصدخانه را در سمرقند بنا کرد و توجه خاصی به علما و دانشمندان مبذول می داشت^۲.

تا زمان شاه اسماعیل پادشاه صفوی حکومت سمرقند به دست نواده‌های تیمور اداره می شد به طوری که در عالم آرا مضبوط است، زمانی که شاه اسماعیل به جانب تبریز حرکت کرد و به دارالسلطنه آنجا رسید: «آورده اند که (شاهی بیگ خان بن ابوالخیر خان) که نژاد به چنگیز می رساند شنید که از جانب سمرقند که پایتخت (سلطان احمد خان بن ابو سعید خان) که نژاد به صاحب قران، امیر تیمورخان می رساند فوت شده است... از استماع این کلام بسیار خوشحال گردیده و اراده آن دیار نمود که خروج نماید و شهر سمرقند را از علی میرزاخان، فرزند سلطان احمد خان گرفته... پایتخت امیر تیمورخان را به تصرف در آورد که تمام ممالک ترکستان سر در اطاعت او بگذارند.»^۳

۱ - ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۲۰، ص ۵۱.

۲ - ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۲۰، ص ۵۴.

۳ - عالم آرای صفوی، ص ۱۷۹.

پس از این ماجرا وضع سمرقند عادی نبود بلکه هر کس طمع حکومت آن جا را در سر داشت ، از آن جمله « بابر » به آنجا حمله کرد و مدتی بر مردم این ناحیه فرمانروایی نمود و پس از آن «شاهی بیگ» به سمرقند وارد شد و خواجه ابوالخیر مذکور در فوق را کشت و به حکومت آنجا دست یافت ، در اوایل پادشاهی سلطان حسین میرزای بایقرا ی که حسن پادشاه در تبریز بود ، سلطان ابو سعید ابن محمود سلطان ابن بیرام میرزا در سمرقند پادشاهی می کرد^۱ . تا اینکه بالاخره شاه اسماعیل بر آنجا مستولی می شود و حکومت این شهر را به بابر می دهد مشروط بر اینکه : « هر گاه پادشاه زاده های ازبک مصالحه را بشکنند ، ترکستان از کنار رود جیحون تا به کنار دشت خطابه بابر پادشاه تعلق داشته باشد »^۲ .

پس از این مرحله که مدتی بابر بر سمرقند حکم راند ، و دو سال فرمانروایی مردم این ناحیه را بر عهده داشت با عیبدالله خان و تیمور خان جنگ کرد و این دو نفر سمرقند را تسخیر کرده ، بر آنجا حکومت راندند^۳ . حکومت سمرقند تا قرن ۱۹ میلادی به همین صورت توسط دست نشاندگان پادشاهان ایران و حکمرانان اسلامی اداره می شد تا اینکه در سال ۱۸۶۸ م . به وسیله قوای روس به رهبری ژنرال

۱ - عالم آرای صفوی ، ص ۲۸۷ .

۲ - عالم آرای صفوی ، ص ۳۴۴ .

۳ - عالم آرای صفوی ، ص ۳۵۶ .

کوفمن^۱ بعد از يك کشمکش سخت و وحشیانه تسخیر می شود و پس از مدتی، اعتبار و رونق سابق خود را از دست می دهد^۲؛ به طوری که جمعیت آن در سال ۱۹۰۰ م يك سوم جمعیت آن در زمان تیمور می شود یعنی در حدود ۵۸۱۹۴ نفر^۳ اما این بی رونقی بتدریج از بین می رود تا اینکه در سال ۱۹۲۴ م. بعد از تأسیس جمهوری ازبکستان و تعیین سمرقند به عنوان مرکز اداری آن، شهر مزبور به سرعت پیشرفت می کند، و کارخانه های الکتریکی، چرم سازی، پنبه پاک کنی، تقطیر، مدادسازی، آجرسازی در آن ایجاد می شود^۴.

بنا بر این می گوئیم در آغاز قرن ۱۸ م. سمرقند که روزگاری تحت فرمان روایی امرا و پادشاهان ایرانی بود و عظمت و شکوه آن زبانه زد خاص و عام، تقریباً ویران و خالی از سکنه بوده، و آن مدتی تحت تصرف شاهزادگان چینی و در قلمرو چین بود و بالاخره به تصرف امرای بخارا درآمد، تا اینکه در زیر سلطه روسیه قرار گرفت^۵.

۵ - اهمیت مذهبی سمرقند - در دوره ی حکومت های اسلامی بر سمرقند این شهر همواره از نظر مذهبی اهمیت فوق العاده داشته است، یعنی پس از فتح سمرقند به دست مسلمانان مرکز تجمع

۱ - Kaufmann - ۱

۲ - Encyclo. of Br. V. 19, P. 919 - ۲

۳ - Encyclo. of Br. V. 19, P. 919 - ۳

۴ - Encyclo. of Br. V. 19, P. 919 - ۴

۵ - Encyclo. of Br. V. 19, P. 920 - ۵

بزرگان دین بوده است .

در قرن چهارم ه. ق. سمرقند جایگاه مانویان بود که آنان را « نفوشاك » می خواندند^۱، و اینان در ابتدا در بابل بودند و سپس در سمرقند مرکز روحانیت خود را ایجاد و تقویت کردند^۲. به طوری که از متون کهن فارسی بر می آید، سمرقند جایگاه تبلیغ عرفا و دانشمندان بوده است، در تذکره شیخ عطار آمده: شقیق بلخی در سمرقند مجلس می گفته است، و این عبارت را از وی نقل می کند «... ای قوم اگر مرده اید به گورستان، و اگر کودک اید به دبیرستان، و اگر دیوانه اید بیمارستان و اگر کافرید کافرستان، و اگر بنده اید داد مسلمانی از خود بستانید، ای مخلوق پرستان^۳».

و آنطوریکه که مستوفی نقل می کند، اکثر مردم سمرقند بر مذهب حنفی و شافعی بوده اند^۴.

عارف مشهور زمان ابو سعید شیخ نساچ در این شهر بوده و مجلس می گفته است، در حالات و سخنان شیخ ابو سعید چنین آمده است که چون: «... ابو سعید ابن ابی روح میهنی که نبیره شیخ ابو سعید بود به سمرقند رسید و مدتی در سمرقند بود و ذکر شیخ محمد نساچ می شنید و آرزو می کرد که صحبت مبارک وی را دریابد،

۱ - حدود العالم، ص ۶۶ .

۲ - آندره گدار، هنر ایران، ص ۳۰۹ .

۳ - عطار، تذکره، ج ۱، ص ۱۸۲ .

۴ - مستوفی، نزهت، ص ۲۴۶ .

اتفاق نمی افتاد ، تا روزی درسرای موفق الدین کحال که عمید بولوق بود نشسته بود باحکیم رکنی ، امیر عمید موفق رحمه الله حکایت شیخ محمد نساج رحمه الله آغاز کرد^۱ . ویل دورانت سمرقند قرن ششم هجری را لنگر گاه تمدن اسلامی دانسته و می گوید : « . . . در سراسر ترکستان شرقی و ایران شهرهایی که لنگر گاه های تمدن اسلامی بود یکی پس از دیگری طعمه ی چپاول و کشتار و آتش سوزی شد که بخارا ، «سمرقند» ، مرو ، نیشابور . . . از مهمترین آنها به شمار می رود . . . »^۲ .

در قرن ۸ هجری (۱۴ م) که سیاح معروف مارکو پولو سمرقند را دیده ، گوید اهالی این سرزمین مسلمان وعده های نیز مسیحی و در تحت حکومت یکی از برادر زاده های خان بزرگ زندگی می کنند^۳ .

مارکو پولو در زمینه مذهبی سمرقند ، افسانه های را نقل می کند که اگر چه به طور قطع حقیقت ندارد ولی به واسطه لطافت و شیرینی آن به اختصار در اینجا نقل می شود ، وی می گوید : « . . . چندی پیش شاهزاده ای به نام جفتای برادر تنی خان بزرگی که در آن زمان سلطنت می کرد ، به دین مسیح درآمد و از این بابت مسیحیان خیلی خوش وقت شدند ، زیرا تحت حمایت او توانستند کلیسایی به نام

۱ - ابو سعید ، حالات ، ص ۱۲۸ - ۱۳۰ .

۲ - ویل دورانت ، تاریخ تمدن ، ج ۲۰ ، ص ۳۴ .

۳ - مارکو پولو ، ص ۶۴ .

(یحیی تعمید دهنده) بنا کنند، این کلیسا طوری بنا شد که تمام وزن آن که کروی شکل بود روی ستونی درمرکز بنا قرار گرفت، و برای این که ستون درجای خود استوار باشد، سنگ بزرگ مکعب شکلی که از مسجد مسلمانان ربوده بودند، بدانجا انتقال وزیر ستون قرار دادند، اما پس از مرگ جفتای پسرش تمایلی به مسیحیت نشان نداد، مسلمانان از او خواستند سنگی را که از مسجد ایشان ربوده شده بود دو باره به جای اول برگردانند، مسیحیان کوشش بسیار کردند و خواستند پولی بدهند که دست به سنگ نزنند ولی مسلمانان حاضر نشدند، روز انتقال سنگ همگی با تعجب دیدند که به موهبت آن مقدس بزرگ ستون به قدر سه وجب از روی قاعده خود بلند شده است، بنابراین سنگ را بلند کردند و ستون آسیب ندید در پایان اضافه می کند که تا کنون سنگ به همین صورت باقی است^۱.

البته اگر چه این افسانه همان طور که گفته شد نمی تواند حقیقت داشته باشد، ولی از آن نظر که می رساند در قرن ۱۴ م. در سرزمین سمرقند دو دین مسیحی و اسلامی فعالیت داشته خود از نظر مذهبی در خور اهمیت است.

۶ - علما و دانشمندان سمرقند - سمرقند از روزگاران پیشین مهد علم و دانش بوده، تعداد زیادی از نویسندگان و علمای مشهور و شعرای بنام ایرانی از این خطه برخاسته اند، در این جا چند تن

از بزرگان این سرزمین را نام می‌بریم و شرح احوال کامل آنان را به جای دیگر موکول می‌کنیم

ابتدا باید از پدر شعر دری یعنی رود کی سمرقندی نام برد که از شعرای برجسته سده‌ی چهارم هجری است و شعر فارسی با او قوام و کمال یافته است، وی در قریه رودک^۱ از قرای سمرقند بدنیآ آمده است اشعار رود کی اغلب ساده و روان و خالی از هر گونه تکلف است این شعر از اوست:

به سرای سینج مهمان را

دل نهادن همیشگی نه رواست

زیر خاک اندرونت باید خفت

گرچه اکنونت خواب بردیاست

یارتو زیر خاک مور و مکس

بدل آنکه کیسوت پیر است

آنکه زلفین و کیسوت پیراست

گرچه دینار یا درمش بهاست

چون نر اید زرد گونه شده

سرد گردد دلش نه نایناست^۲

از دیگر بزرگان و دانشمندان سمرقند، نام ابوالقاسم حکیم

۱ - عینی، ص ۱۸.

۲ - بیهقی، ص ۱۸۸. نیز ذک به میرزایف، عبدالغنی، ص ۴۵۲. (برای

آگاهی در باره رودکی و آثار منظوم او به کتاب مذکور مراجعه شود).

سمرقندی متوفی به سال ۳۴۲ هـ. ق. در خورذ کر است که از عرفای بنام بوده است، نامش اسحاق و نام پدرش محمد بن اسماعیل بوده و با ابوبکر و راق معاشر، وی به مکتب درس می گفته و تعداد زیادی از طالبان علم در محضر او کسب علم و دانش می نمودند، در سمرقند وفات یافته و در مقبره^۱ خاکگردیزه^۱ مدفون گردیده^۲ است.

قاضی علامه ابوزید عبدالله بن عمر بن عیسی حنفی مشهور به «دبوسی»^۳ بنیافکننده علم خلاف از سمرقند برخاسته، در استنباط مطالب و دقت نظر به وی مثل زده می شود، شیخ دیار سمرقند بوده، و در سال ۴۳۰ هـ. ق. بدرود زندگی گفته است^۴.

ابن خیاط (ابوبکر محمد بن احمد بن منصور خیاط) از اهالی سمرقند است و دارای کتاب های متعددی است، از آن جمله: النحو الکبیر، کتاب معانی القرآن، کتاب المقنع، کتاب الموجز و . . .^۵

مولانا بدیع سمرقندی متخلص به ملیح فرزند ملا محمد شریف

۱ - نام محلی بزرگ در سمرقند است و قبرستان سمرقند در آنجا

بوده، جماعتی از اهل علم و فضل بدانجا منسوبند (نامه دانشوران، ج ۴، ص ۲۲۱).

۲ - نامه دانشوران، ج ۴، ص ۴۲۱ - ۴۲۰.

۳ - منسوب به دبوسه یا دبوسیه از شهرک های سمرقند است.

۴ - حافظ ذهبی، العبر، ج ۳، ص ۱۷۱.

۵ - الندیم، الفهرست، ص ۸۹.

که استاد مدرسه امیر تیمور در سمرقند بود و در زمان خود اکثر احکام شرعی به فتوای او مههور می شد.^۱

در اینجا ذکر یکی از بزرگان سمرقند به نام اسکافی (ابوجعفر محمد بن عبدالله) قابل توجه است، در چگونگی نبوغ اسکافی و مهارت او در فن نویسندگی ضرب المثلها گفته اند به طوری که خلیفه وقت المعتصم عباسی از علم او در شکفت بوده است، وی از آغاز جوانی دیوان رسائل ابوعلی چغانی را به عهده داشته است و چون نامه های نوشته شده ی به دست او به دربار سامانیان می رسید از داشتن چنین دیری بر چغانیان رشک می بردند.^۲ از آثار اسکافی اینها را می توان نام برد: کتاب اللطیف کتاب البدل علی النظام فی أن الطبعین المختلفین یفعل بهما فعلا واحدا، کتاب المقامات فی تفضیل علی علیه السلام، کتاب اثبات خلق القرآن، کتاب الرد علی المشبهه، کتاب المخلوق علی المجره، کتاب بیان المشکل علی برغوث، کتاب التمویه، نقض کتاب حفص، کتاب النقض لکتاب الحسین النجار، کتاب الرد علی من انکر خلق القرآن، کتاب جمل قول الحق، کتاب النعم، کتاب ما اختلف فیہ المتکلمون، کتاب علی حین فی الاستطاعة، کتاب فضایل علی علیه السلام، کتاب الاشربه، کتاب العطب، کتاب علی هشام، کتاب ابن شیب فی الوعید و...^۳

۱ - نصر آبادی، تذکره، ص ۴۴۳.

۲ - ثعالبی، یتیمه الدهر، ج ۴، ص ۹۶.

۳ - الندیم، الفهرست، ص ۲۱۳.

از بزرگان دیگر سمرقند شمس‌الدین محمد بن اشرف الحسینی را باید نام برد که به سال ۶۹۰ ه. ق. در گذشته است، وی دارای تألیفات مفیدی است از آن جمله: آداب السمرقندی در بحث و مناظره، قسطاس المیزان در منطق و^۱

یکی از علمای مشهور سمرقند، حمید الدین سمرقندی است که از موالی مشهور و فقهای معتبر قرن هفتم هجری به شمار است، وی معاصر قبلائی قآن بود و پیر و محمد بن ادریس شافعی، در میان هم-مسلمانان خویش مقامی بس والا داشت، خدمات ارزنده ای به مسلمین نواحی سمرقند کرده است، وی را پیروان زیادی است، به طوری که شهرت علم و فضل او زبانزد مردم ماوراء النهر بوده است.^۲

از جمله محدثین ناحیه سمرقند نام «الکاغذی» ابو الفضل منصور بن نصر سمرقندی در خور اهمیت است که از هیثم چاچی و محمد بن عبدالله بن حمزه روایت کرده است و در حدود سن ۱۰۰ سالگی به زی القعه سال ۴۲۳ ه. ق. در سمرقند بدرود زندگی گفته است.^۳

نامی دیگر روشن بخش این صفحات است و آن نجیب الدین سمرقندی (ابو حامد محمد بن علی بن عمر) است که تألیفات متعدد و مفیدی داشته و از جمله ی اطباء دانشمندان خود به شمار می رفته است، کتاب «الاسباب و العلامات»، کتاب «الاقربانین»، کتاب

۱ - معجم المطبوعات، ج ۲، ص ۱۰۴۶. نیز رك به دهخدا، لغت نامه،

ماده سمرقندی.

۲ - نامه دانشوران، ج ۸، ص ۲۶۵-۲۶۶.

۳ - حافظ ذهبی، العبر، ج ۳، ص ۱۵۲-۱۵۳.

«اغذیه المرضی» و چند کتاب دیگر دارد که همه در نوع خود دارای اهمیت زیادند. کتاب «الاسباب و العلامات» او را نفیس بن عوض کرمانی شرح کرده که بسیار مشهور است، و بابتی در آن راجع به ما لیخولیا دارد که در نوع خود بی نظیر است، سمرقندی هنگام ورود چنگیز خان به شهر سمرقند کشته شد^۱.

درباره ی بزرگان دیگر سمرقند از ملا افکار سمرقندی نیز باید نام برد که شاعری خوش قریحه بوده و شعری نیکومی سروده است، از اشعار او است:

ای زرد کرده روی به پیوند خویشتن

چون نی مباش این همه در بند خویشتن^۲

در این جا به نام دیگری می رسم که از فقهای سمرقند و به امام الهدی مشهور بوده است، نامش نصر پسر محمد بن ابراهیم و ملقب به ابواللیث است، وی را کتبی است بس جامع و مفید مانند بستان العارفین یا کتاب البستان، تنبیه الغافلین، قره العیون و مفرح القلب المحزون و ...، سمرقندی به سال ۳۷۵ هـ. ق. بدرود زندگی گفته است^۳. با نام «العیاشی» همه آشنایی داریم، وی ابو نصر محمد بن مسعود از اهالی سمرقند است که از فقهای شیعه امامیه بوده و در روزگار

۱ - غربال، ۱۰۱۳. نیز رک به معجم المطبوعات، ج ۲، ص ۱۰۴۷ -

۱۰۴۸. دهخدا، لغت نامه، ماده سمرقندی.

۲ - نصر آبادی، تذکره، ص ۴۴۱.

۳ - معجم المطبوعات، ج ۲، ص ۱۰۴۵-۱۰۴۶. نیز رک به دهخدا،

لغت نامه، ماده سمرقندی.

خود بدیل و نظیری نداشته است ، مصنفات عیاشی بیش از ۱۷۵ مجلد است و بعضی در باب تصنیفات او گفته اند که به ۲۰۸ مجلد می رسیده است ، نام این تصنیفات در الفهرست آمده که در این جا ذکر همه ی آن ها به تطویل کلام می انجامد ، لذا بعضی از کتاب های او را نام می بریم : کتاب سیره ابوبکر ، کتاب سیره عمر ، کتاب سیره عثمان کتاب سیره معاویه ، کتاب معیار الاخبار و^۱

شاعری به نام ملانکته سمرقندی می شناسیم که دارای طبعی خوش بوده و در سال ۱۰۸۲ ه . ق . فوت شده ، رباعی زیر را درباره ی پسری سید که آوازی نیکو داشته سروده است .

سید پسری که رفت دلها سویش

از خوبی آواز ورخ نیکویش

ترسم که ز عشوه سنبلی خان سازد

مرغان چمن را عمل کیسویش^۲

از علمای نیمه دوم قرن هفتم هجری ابوالقاسم بن بکر اللیثی است که دارای تألیفاتی است مفید از آن جمله : حاشیه ابوالقاسم لیثی سمرقندی علی المطول ، رساله سمرقندیه که در استعاره و بیان است شرح رساله الوضیعه ، مستخلص الحقائق ، شرح کنز الدقائق و^۳

۱ - الندیم ، الفهرست ، ص ۲۴۴ - ۲۴۵ - ۲۴۶ .

۲ - نصرآبادی ، تذکره ، ص ۴۴۰ .

۳ - معجم المطبوعات ، ج ۲ ، ص ۱۰۴۴-۱۰۴۵ . نیز رك به دهخدا ،

لغت نامه ، ماده سمرقندی .

از هنرمندان خطاط سمرقند نام ملا محمد عابد متخلص به ممتاز
فرزند ملا محمد زاهد سمرقندی جلب توجه می کند، وی گونه های
مختلف خط را (به هفت قلم) نیکو می نوشته و در ضمن شعری زیبا
می سروده است:

يك عمر به ابنای جهان کر دیدم

کافور زدم سردی ایشان چیدم

هر موی که بود بر تنم گشت سفید

چون صبح آخر به ریش خود خندیدم^۱

از شعرایی که به علم زیج و هیئت نیز آشنایی داشته، میر

شریف سمرقندی مشهور به بابا خواجه متخلص به موزون است که

شعری نیکو داشته است:

الفت غنچه صبا را کند آوازه بلند

می کند شهره عالم دل آگاه مرا

یا:

واگردنش چو غنچه تصویر مشکل است

هر جا که بسته ام گره اعتقاد را^۲

در قرن چهارم هجری سمرقند محدثی را مشهور در دامن خود

می پرورد به نام ادیسی حافظ که کتاب الابواب و الشیوخ را می نویسد

وی از راویان مشهور حدیث در سمرقند به شمار می رود، نام کاملش

۱ - نصر آبادی، تذکره، ص ۴۳۹.

۲ - نصر آبادی، تذکره، ص ۴۴۰.

ابوسعید عبدالرحمن بن محمد بن محمد استرآبادی است و در سال ۴۰۵ هـ. ق. بدرود زندگی گفته است و از محدث مشهور «اصم» حدیث شنیده و روایت کرده است^۱.

شاعری به نام ملا بدیع از خطه سمرقند بر خاسته که از بزرگان روزگار خود به شمار می رفته است وی به خدمت سبحان قلی خان ارادت و میل قلبی داشته است، از اشعار اوست:

چشم تو بیدار ساز فتنه‌ی مست است

زلف تو هندوی آفتاب پرست است

در گورنگ و بوی دهر چه گردی

این گل بی اعتبار دست به دست است^۲

از محدثین نام بردار سمرقند سید مرتضی «ابوالمعالی محمد بن محمد بن زید علوی حسینی حافظ» است که در سن ۷۵ سالگی بی گناه به فرمان خاقان زمان کشته می شود، کتاب های متعددی دارد و از ابی علی بن شاذان نقل حدیث کرده و خود نیز در سمرقند حدیث می گفته است از نظر ثروت در زمان خود کم نظیر بوده است^۳.
ابوالقاسم خزاعی (علی بن احمد بن محمد بلخی) نیز در سمرقند حدیث می گفته و به سال ۴۱۱ هـ. ق. در بخارا در گذشته است^۴ و

۱ - حافظ ذهبی، العبر، ج ۳، ص ۹۰.

۲ - نصر آبادی، تذکره، ص ۴۴۲ - ۴۴۳.

۳ - حافظ ذهبی، العبر، ج ۲، ص ۲۹۷.

۴ - حافظ ذهبی، العبر، ج ۳، ص ۱۰۷.

همچنین ابوالفتح نصر بن حسن تنکنی که « صحیح مسلم » را روایت می کرده و در سمرقند به گفتن حدیث مشغول بوده است^۱ .
در پایان نام چندتن از شعرای سمرقند را می آوریم و به آن بسنده می کنیم :

محمد صالح متخلص به نشأه فرزند ملا مؤمن از سمرقند است
و از اشعار اوست :

قدت بالا کند قدر قبای شهر یاری را

لبت شیرین کند بر تلخکامان زهر خواری را

به قصد آنکه گردد درام من، وحشی غزال من

چو دام آورده ام در کف عنان خاکساری را^۲

دیگر یغما شاعر سمرقند است و از اشعار اوست :

بر گل رخسار خال بی شمارش حاصل است

سبز کردن دانه از حسن زمین قابل است^۳

ملا غماز نیز جزو شعرای این خطه است، که در خدمت

عبدالعزیز خان بوده و شعرش نیکوست :

آورد شبی جذبه سنبل سوی باغش

در هر قدمی لاله به رخ داشت ایباغش

۱ - حافظ ذهبی ، العبر ، ج ۳ ، ص ۳۱۴ .

۲ - نصر آبادی ، تذکره ، ص ۴۳۹ .

۳ - نصر آبادی : تذکره ، ص ۴۴۲ .

پروانه کند از پر خود پرده فانوس
 گستاخ مبادا که رسد دود چراغش^۱
 خواجه سمیع سمرقندی متخلص به شاداب نیز در خور ذکر
 است، شعر او این است:
 در طریق درد مندی پیر باتدبیر گفت
 بی جوان هر کس که باشدمی توان بی پیر گفت^۲
 دیگر محمدا مینی متخلص به سرافراز فرزند استاد عوض سمرقندی
 است که از زمره طالبان علم بوده و شعر نیز می سروده است:
 نبود ز تیغ حادثه هرگز ثمر مرا
 تا تاق ابروی تو بود در نظر مرا
 می سازدم ز خنده دندان نمای خویش

آن نازنین ضیافت شیر و شکر مرا^۳
 اگر بخواهیم حق همه بزرگان سمرقند را حتی با آوردن
 فهرست نامشان ادا کنیم مطلب به درازا می کشد این است که ما این
 مقوله را در همین جا رها می کنیم و ادای حق دانشمندان و شعرا و
 بزرگان سمرقند را به کتابی جداگانه در این زمینه احاله می کنیم
 امید است که توفیق یار باشد و این کتاب که نامش را « بزرگان
 سمرقند » گذاشته ایم هر چه زودتر منتشر و در دسترس دستداران

۱ - نصر آبادی، تذکره، ص ۴۴۱.

۲ - نصر آبادی، تذکره، ص ۴۴۰.

۳ - نصر آبادی، تذکره، ص ۴۳۹.

ادب و دانش و فرهنگ ایران زمین قرار گیرد.

۷ - بناهای معتبر سمرقند - جهانگردان و مستشرقین و مورخین اسلامی بر آنند که سمرقند قدیم از نظر بنا و ساختمان و همچنین از جهت صفا و تزئین چون بهشت بوده است^۱. در زمان مقدسی مسجد جامعی بزرگ داشته که در مرکز شهر و نزدیک کهندژ بوده است، و بزرگترین بازارهای شهر در ربضی قرار داشته است و اطراف شهر مرکزی را نیز خندقی احاطه می کرده که با قناتی که در بالای آن جریان داشته پر آب می شده است.^۲ قبل از این، استخری سمرقند را خوشترین و با صفا ترین بلاد روی زمین معرفی کرده، و می گوید سمرقند میدانی وسیع داشته که دور آن ۵۰ هزار گام بوده است^۳ که در زمان مستوفی قسمتی از آن دیوار بر جای بوده است^۴.

مستوفی در *نزهت القلوب* آورده است که در سمرقند قلعه‌ی عظیمی ساخته بودند، که هنگام ورود گرشاسب به این ناحیه خراب شده بوده، و در آن زمان گرشاسب گنجی می یابد و با آن گنج قلعه مزبور را مرمت می نماید، بعد از مدتی باز خراب می شود که گشتاسب پسر لهراسب کیانی عمارت آن را تجدید می کند، و ضمناً وی بین صحرای این شهر و ترکستان، دیواری میانجی ایران و توران

Encyclo. of I. V. 4, P. 134.- ۱

۲ - مقدسی، ص ۲۷۹.

۳ - استخری، مسالك، ص ۳۱۶.

۴ - مستوفی، نزهت، ص ۲۴۵.

بر آورد که طول آن بیست فرسنگ بود، و بعدا اسکندر رومی در آن عرصه شهری بزرگ ایجاد کرد که دور آن ۱۲ هزار گام بود^۱ و قسمت مرکزی شهر را چهار دروازه بوده است به نام های: دروازه چین، دروازه نوبهار، دروازه بخارا، دروازه کش. و ربض نیز هشت دروازه بزرگ داشته به نام های: دروازه غداود، اسبک، سوخشین، افشین، کوهک، و رفسین، ریودد، فرخشید^۲.

قبل از منوچهری شاعر مشهور در بار غزنوی کارگاهها و کارخانه های کاغذ سازی در سمرقند وجود داشته و کاغذهای نیکویی از آنجا حاصل می شده است، منوچهری این موضوع را به این شرح بیان می کند:

چنان کارگاه سمرقند شد

زمین از در بلخ تا خاوران

در و بام و دیوار آن کارگاه

چنان رنگیابند کاغذ گران^۳

بلاذری یکی از بناهای سمرقند را کهند ژ آن می داند:

«...سعید پس از آنکه به جنگ سمرقند شد و.... به سوی «کهندژ»

۱ - مستوفی، نزت، ص ۲۴۶.

۲ - مقدسی، ص ۲۷۸.

۳ - منوچهری، دیوان، ص ۶۷. (تحت عنوان: در مدح منوچهر بن

قابوس).

شهر سنک می افکنند^۱ .

در شهر سمرقند آرامگاه باشکوهی به نام « کور میر » برای امیر تیمور کورگانی ساخته اند که سطح آن تمام باکشی‌های فیروزه ای زینت یافته است.^۲ دیگر از آثار بدیع آنجا مسجد «بی بی خانم» است^۳ این مسجد در واقع مدرسه‌ای است که به تقلید از مساجدی که حیاط مرکزی و چهار ایوان دارند، ساخته شده است و تاریخ بنای آن (۸۰۱ - ۸۰۸ ه. ق.) (۱۳۹۸ - ۱۴۰۵ م.) است و نمونه‌ای است که تمام مساجد بزرگ ترکستان از روی آن اقتباس شده‌اند.^۴

سمرقند در زمان ابن بطوطه بسیار آباد بوده و بنا به گفته‌ی وی این شهر از بزرگترین شهرها و بهترین و نیکوترین آنهاست لیکن وی می‌گوید بسیاری از بناهای آن خراب شده، و بسیاری از قسمتهای داخلی شهر ویران گشته است و بارو و دروازه ندارد، در بیرون شهر سمرقند قبر قاسم بن عباس بن عبدالمطلب واقع شده که

۱ - بلاذری، ص ۲۹۶ .

۲ - ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۲۰، ص ۵۳. نیز دك به غربال،

ص ۱۰۱۳. نیز دك به *Encyclo. of Br. V, 19, P.920*

۳ - غربال، ص ۱۰۱۳ .

۴ - آندره گدار، ص ۴۱۶. نیز دك به *V . 19 , p . 919* .

در فتح سمرقند به قتل رسیده است^۱. در زمان پادشاهی کسری ،
نوشین روان نیز سمرقند خراب بوده ، و آبادانی آن کم ، این موضوع
از اشعار فردوسی کاملاً مشهود است :

ز چاچ و برک تا « سمرقند » و سفد

بسی بود ویران و آرام جغد^۲

اما این شهر قبل از نوشین روان در زمان سیاوش آباد بوده و
مورد توجه بزرگان ، این موضوع نیز از اشعار فردوسی استنباط می شود :

بخارا و سفد و « سمرقند » و چاچ

سپه‌ج‌ب‌ و آن کشور و تخت‌ع‌اج

تهی کرد و شد با سپه‌سوی گنگ

بهانه نجست و فریب و درنگ^۳

۸ - حدود و وسعت و جمعیت و آب و هوای سمرقند - سمرقند
پایتخت سرزمین سفد^۴ و در جنوب آن قرار دارد و بزرگترین شهر
ماوراءالنهر است.^۵ از وادی سفد بلند تر و مرتفع تر است.^۶ ارتفاع

۱ - ابن بطوطه ، ص ۲۴۴ .

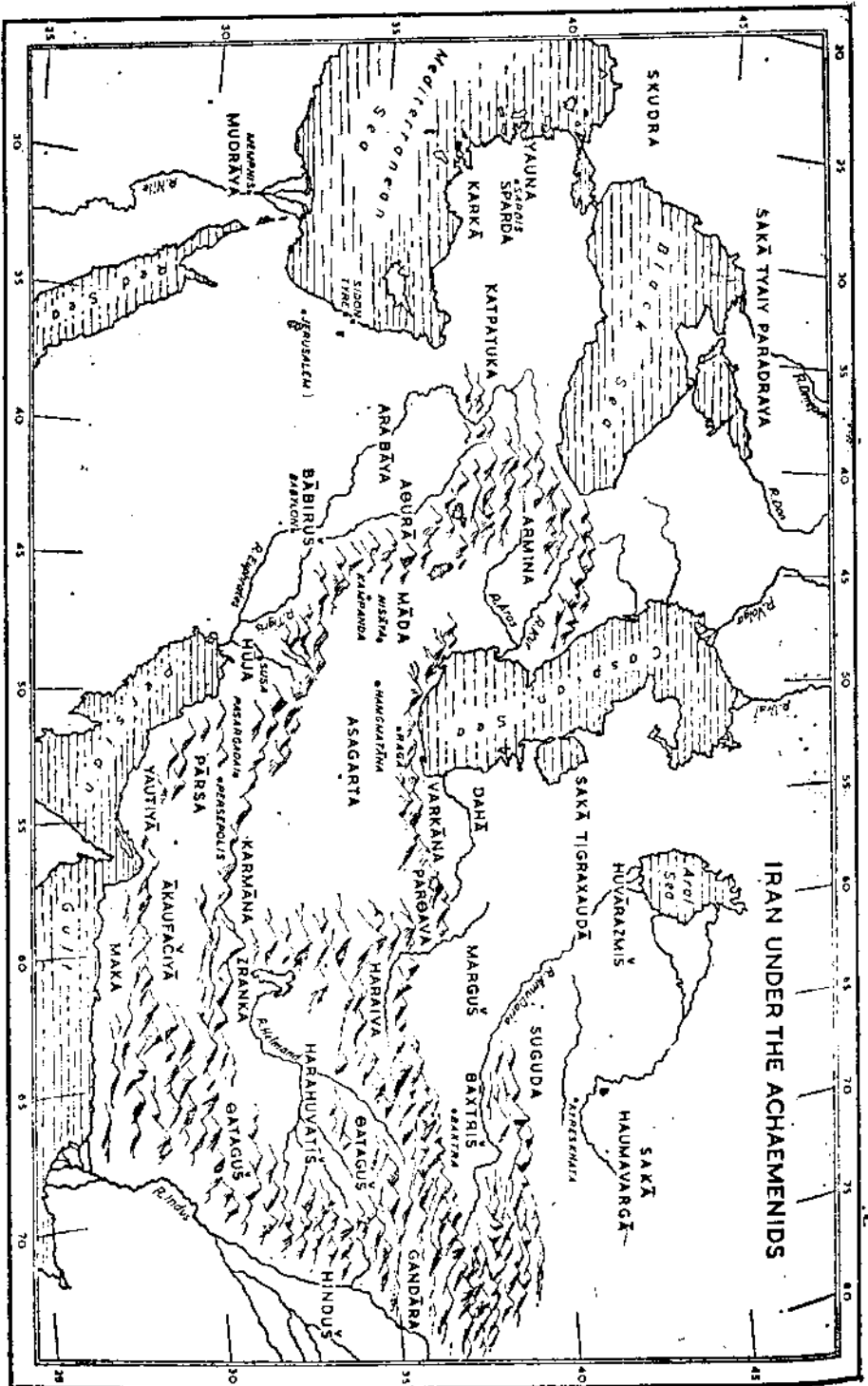
۲ - فردوسی ج ۸ ، ص ۱۸۶ ، بیت ۲۲۷۱ ، تحت عنوان : (پادشاهی
کسری نوشین روان ۴۸ سال بود) . نقشه‌ی صفحه‌ی ۲۷۷ حدود سمرقند را در
اواخر پادشاهی ساسانیان نشان می دهد .

۳ - فردوسی ، ج ۳ ، ص ۵۸ ، بیت ۸۸۲ ، تحت عنوان : (داستان سیاوش) .
۴ - مقدسی ، ص ۲۷۸ . (نقشه‌ی صفحه‌ی ۲۷۹ موقعیت سرزمین سفد را
در دوره‌ی هخامنشیان مشخص می کند) .

۵ - ابن خلکان ، ج ۳ ، ص ۲۱۷ .

۶ - استخری ، ص ۳۱۶ . نیز رك به ابن حوقل ، ص ۲۱۹ . حدود العالم ،

ص ۶۶ . قزوینی ، ص ۵۳۳ - ۵۴۴ .



IRAN UNDER THE ACHAEMENIDS

آن ۲۳۵۸ یا است ، در سمرقند شهرستان ، قهندز ، و ربض وجود داشته
و مردم از بالای بام بازارشان جویی آب روان از ارزیر ساخته بودند ، آبی
که از کوه می آمده در این جوی جریان داشته است ^۱ ، و رود بخارا نیز
بر در شهر سمرقند می گذشته است ^۲ .

مقدسی سمرقند را از شهرهای بسیار زیبا و سبز و خرم و پر آب
معرفی کرده است ^۳ . سمرقند کنونی در جمهوری اوزبکستان شوروی
است ^۴ ، بیش از ۱۹۵۰۰۰ نفر جمعیت دارد ^۵ ، و در ساحل جنوبی نهر
سغد و در کنار راه آهنی که از سبیریه می گذرد قرار دارد ، این شهر
مرکز اصلی پنبه و حریر است ^۶ و در روزگاران گذشته از مراکز مهم
ساخت کاغذ به شمار می رفته است ^۷ . باید توجه داشت که دهی از دهستان
تبادکان بخش حومه‌ی شهرستان مشهد نیز سمرقند نامیده می شود و بیش
از ۶۰۰۰ نفر جمعیت دارد ^۸ که با سمرقند مورد بحث نباید اشتباه
کرد .

۱ - حدود العالم ، ص ۶۶ .

۲ - حدود العالم ، ص ۶۶ .

۳ - مقدسی ، ص ۲۷۸ .

۴ - *Encyclo. Of Br .V . 19 . P . 919* . نیز *رك به العبر* ، ص ۹۹ ، ح .

۵ - نفیسی ، فرهنگ (۱۰۵۰۰۰) .

۶ - *Encyclo . Of i . V 4 . P . 134* . نیز *رك به غریبال* ، ص ۱۰۱۳ .

۷ - حدود العالم ، ص ۶۶ .

۸ - فرهنگ جغرافیایی ایران ، ج ۹

مستوفی هوای سمرقند را سرد دانسته است و می گوید آب آن از رود و نهر و از باران تأمین می شود، و جوی های متعددی در میان عرصه ی شهر روان است^۱ در آنجا باغستان فراوان وجود دارد و سفد سمرقند که از گردشگاه های مشهور دنیا است در این شهر است، محصولات سمرقند غله و میوه (انگور، سیب، خربزه) به مقدار فراوان و در غایت نیکویی حاصل می شود^۲. در اوایل قرن ۱۴ م. نیز که مارکوپولو آن جا را دیده، شهری با صفا و خوش آیند بوده است، وی می گوید، اطراف آن را دشتی وسیع احاطه نموده که هر گونه میوه در آن به عمل می آید^۳.

۹ - شهرکها، بخشها و روستاهای سمرقند - در ذیل تعدادی از نواحی تابع سمرقند را که در کتاب های معتبر یافته ایم می آوریم، تا عظمت و اعتبار این سر زمین بهتر روشن شود:

ابغر^۴ - این شهرک با اشر و سنه^۵ هم مرز است، و فرای آن آبادتر از سایر روستاهای سمرقند است، دارای کشتزارهای دیمی فراوان است، متصل به روستای درغم^۶ است، و مرکز حکومت

۱ - مستوفی، نزهت، ص ۲۴۵ - ۲۴۶. نیز درک به مقدسی، ص ۲۷۸.

۲ - سروری. مجمع الفرس، ماده ی سمر کند.

۳ - مارکوپولو، ص ۶۴ (فصل ۳۱).

۴ - Abghar

۵ - ولایتی است در ماوراءالنهر، بین سیحون و سمرقند.

۶ - Dargham، نیز درک به ماده درغم در همین بخش، ص ۲۸۷.

ندارد^۱، و از روستاهای جنوبی نهر به شمار می رود^۲. مقدسی درباره این شهر ك می گوید «... مردم آنجا كله زیاد دارند و محیط آن در حدود ۲ مرحله راه است، و غلات این شهر به قدری زیاد است که خوراك دو سال اهالی سفد و بخارا را تكافو می کند...»^۳. ابن حوقل درازای آن را نزدیک به دو منزل و مسافت بعضی قریه های آن را دو فرسخ ضبط کرده است^۴ از این که ابغر منبر نداشته، به نظر می رسد، با همه وسعت و اهمیت اقتصادی آن، چندان اهمیت اجتماعی نداشته است. اشتاخنج^۵ - از شهر ك های با شكوه به شمار می رفته، و فاصله آن تا سمرقند دو منزل راه بوده است یعقوبی این شهر را با تاشکند^۶ یکی دانسته است^۷ ولی گفته یعقوبی درست به نظر نمی رسد، زیرا تاشکند فعلی همان ناحیه بزرگ چاچ قدیم است. اشتیخن -^۸ از شهر های سمرقند و دارای روستاهای متعدد است.

۱ - استخری، ص ۳۲۲. نیز رك به ابن حوقل، ص ۲۲۵.

۲ - مقدسی، ص ۲۶۶.

۳ - مقدسی، ص ۲۷۹.

۴ - ابن حوقل، ص ۲۲۵.

۵ - *Ishṭàkhang*.

۶ - تاشکند *Tàshkand* از سال ۱۹۳۰ پایتخت و مرکز جمهوری

شوروی سوسیالیستی از بکستان شده و بزرگترین شهر آسیای مرکزی شوروی

به شما می رود.

۷ - یعقوبی، البلدان، ص ۷۱.

۸ - *Ishṭikhan*.

در این شهر نهری به همین نام اشتهیخن وجود دارد که این شهر و روستاهای تابع آن را مشروب می‌سازد، این شهر در قرن چهارم هجری دارای باغها و گردشگاههای زیاد بوده، و همچنین شهرستان و قلعه و ربض داشته است^۱؛ مقدسی در وصف این شهر می‌گوید: «... شهری است زیبا و پر برکت و طول آن پنج مرحله راه و عرض آن یک مرحله راه است»^۲ خلیفه عباس المعتمد بالله در زمان خلافت خود برخی از روستاهای این شهر را به محمد بن عبدالله بن طاهر به اقطاع داد^۳.

اوشیخن^۴ (اشجن) - از ولایت سمرقند بوده و حاجی یحیی شاعر از این ناحیه است، وی شعری نیکو داشته و از اشعار اوست:

شرح تجرید می‌توان خواندن

بر تن فی ز نقش‌های حصیر^۵

اوفر^۶ - از روستاهای جنوبی نهر و جزو سمرقند است^۷.
بنجیکت^۸ - این شهر دارای منبر بوده و مرکز آن نیز بنجیکت نامیده

۱ - استخری، ص ۳۲۳. نیز رك به ابن حوقل، ص ۲۲۳ - ۲۲۷.

۲ - مقدسی، ص ۲۷۹ - ۲۸۰.

۳ - استخری، ص ۳۲۳.

۴ - *Aushikhan (Ashgan)*.

۵ - نصر آبادی، تذکره، ص ۴۳۹.

۶ - *Aufar*.

۷ - مقدسی، ص ۲۲۶.

۸ - *Banjikath*.

می شده، و بنا به گفته مقدسی از درختان میوه فراوان مانند کردو و... پوشیده بوده است^۱، اگر چه این شهر چندان بزرگ نیست ولی دارای نهرهای زیاد است و محصولات آن در بین سایر شهرهای سمرقند ممتاز^۲. این شهر در قسمت جنوب شرقی اشیخن^۳ قرار گرفته است...^۴ مقدسی نام این شهر را به صورت «بنجکث»^۵ ضبط کرده و آن را از شهرهای جنوبی نهر به شمار آورده است^۶.

بور نمذ^۷ - این روستا در نزدیکی شهر اشروسنه^۸ قرار دارد و فاقد منبر است، تعداد قریبه‌های این ناحیه چندان زیاد نیست^۹. مقدسی بور نمذ را از شهرهای شمالی نهر به شمار آورده است^{۱۰}. ابن حوقل نام این ناحیه را به شکل «فور نمذ»^{۱۱} ضبط کرده و در وصف

۱ - مقدسی، ص ۲۷۹.

۲ - ابن حوقل، ص ۲۲۴ - ۲۲۵.

۳ - رگ به همین ماده در این بخش، ص ۲۸۲.

۴ - نقشه‌ی صفحه‌ی ۲۸۵ ملاحظه شود.

۵ - *Bonjekath*.

۶ - مقدسی، ص ۲۶۶.

۷ - *Burnamadh*.

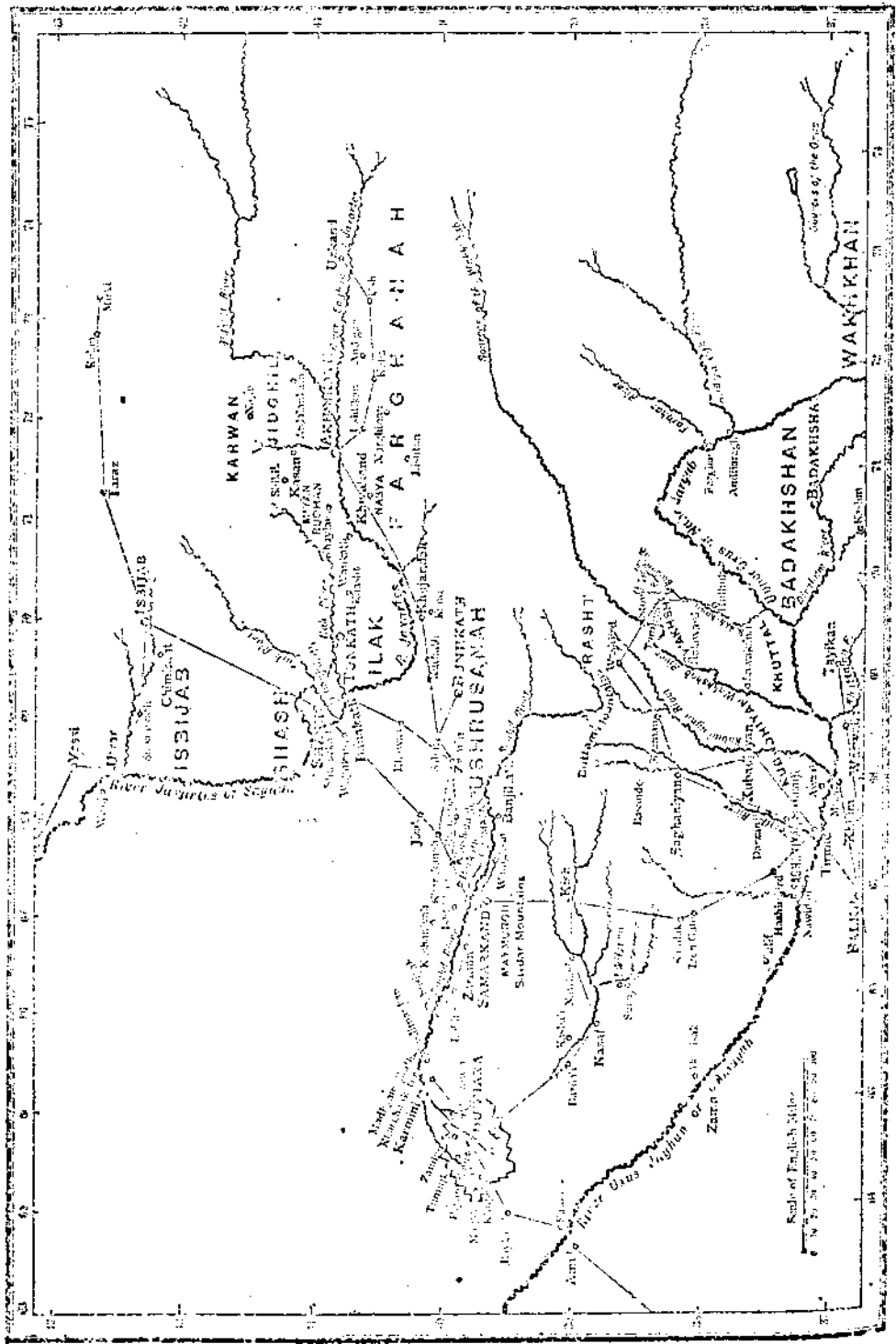
۸ - *Ushrusanah*.

۹ - استخری، ص ۳۲۲. نیز رگ به ابن حوقل، ص ۲۲۶. مقدسی،

ص ۲۷۹.

۱۰ - مقدسی، ص ۲۶۶.

۱۱ - *Furnamadh*.



PROVINCES OF THE OXUS AND JAXARTES

آن گوید: «... فورنمذ در اطراف راست اشروسنه است و کرسی ندارد و شامل چندین قریه است.»^۱

بوزماجن^۲ - از شهرهای شمالی نهر به شمار می رود^۳ و به روستای یارکت^۴ که شهر آن یارکت^۵ می باشد متصل است^۶. این روستا از پهناورترین روستاهای شمال رود سفید است و دارای قریه ها و توابع بیشمار، مضاف آن يك منزل در يك منزل است^۷. بوزماجن دارای رودی به همین نام است که این شهر و توابع آن را مشروب می سازد^۸.

دبوسیه^۹ - از شهرهای سمرقند به شمار رفته است^{۱۰}. حافظ ذهبی آن را به شکل دبوسه^{۱۱} ضبط کرده و گوید شهر کی است بین بخارا

۱ - ابن حوقل، ص ۲۲۶.

۲ - Buzmajan.

۳ - مقدسی، ص ۲۶۶.

۴ - yarkath.

۵ - Barkath. مقدسی این نام را به همین شکل یارکت ضبط کرده

است (مقدسی، ص ۷۹).

۶ - نقشه‌ی صفحه‌ی ۲۸۵ مشاهده شود.

۷ - مقدسی، ص ۲۷۹.

۸ - ابن حوقل، ص ۲۲۳.

۹ - Dabusi yah.

۱۰ - مقدسی، ص ۲۶۶.

۱۱ - Dabuseh.

و سمرقند و دبوسی قاضی علامه به آنجا نسبت داده شده است^۱.
در غم^۲ - این شهرک از روستاهای جنوبی نهر به شمار می رود^۳ و
متصل به روستای مایمرغ^۴ است، طول آن در حدود يك منزل متوسط
است^۵.

استخری در وصف این روستا چنین گوید: «... در غم از
نظیف ترین و تمیز ترین روستاهای سمرقند است، دارای زراعت بسیار و
باغ های انگور فراوان است که میوه های آن به سایر روستاها حمل
می شود...»^۶. روستای ابقر^۷ که شرح آن گذشت ضمیمه‌ی همین
روستا است^۸.

دیزک (چیزک)^۹ - شهری است، در هامون قرار گرفته و دارای
رباطهای معتبر است، باغ و بستان و آب زیاد دارد، یکی از روستاهای
آن بنام «فنگان»^{۱۰} جایگاه مرزبانی سربازان سمرقند است

۱ - حافظ ذهبی، العبر، ج ۳، ص ۱۷۱.

۲ - Dargham.

۳ - مقدسی، ص ۲۶۶.

۴ - رك به همین ماده، ص ۲۹۴.

۵ - ابن حوقل، ص ۲۲۳ - ۲۲۵. نیز رك به مقدسی، ص ۲۷۹.

۶ - استخری، ص ۳۲۱. نیز رك به مقدسی، ص ۲۷۹.

۷ - رك به همین ماده، ص ۲۸۱.

۸ - استخری، ص ۳۲۱.

۹ - jizak.

۱۰ - Fangan.

و کاروان سراهای متعدد و بسیار دارد که از مهمترین آن‌ها رباط «خدیسر»^۱ است که در دو فرسنگی آن قرار گرفته است، و از مشهورترین رباط های ماوراء النهر به شمار می‌رود و بنا به گفته‌ی استخری افشین^۲ آن را ساخته است^۳.

ربنجان^۴ - از شهر کهای سمرقند به شمار می‌رود^۵.

رودک^۶ - از قرای سمرقند است و رود کی شاعر بر جسته سده‌ی

چهارم هجری که شعر فارسی به واسطه‌ی او کمال یافته در این قریه به دنیا آمده است^۷ ..

ریودد^۸ - از شهرک های سمرقند به شمار می‌رود^۹.

زرمان^{۱۰} - از بلاد سمرقند است، طبری در وقایع سال ۱۱۱ ه. ق.

از این شهر نام می‌برد: «... جنید و خاقان در زرمان از شهرهای سمرقند بایکدیگر روبرو شدند ...»^{۱۱}.

۱ - *Khudisar*

۲ - افشین سردار معتمد عباسی است، که فرمان معتمد به قتل رسیده است.

۳ - استخری، ص ۳۲۷. نیز رک به ابن حوقل، ص ۲۳۰.

۲ - *Rabenjan*

۵ - مقدسی، ص ۲۶۶.

۶ - *Rudak*

۷ - عثبی، ص ۱۸. نیز رک به همین مقاله، ص ۲۶۴.

۸ - *Rivdad*

۹ - مقدسی، ص ۲۶۶.

۱۰ - *Zarman*

۱۱ - طبری، ج ۵، ص ۴۰۷ (وقایع سال ۱۱۱ ه. ق.).

ساودار^۱ - نام این روستا به صورت « شاوزار^۲ » و همچنین به شکل « سودار^۳ » ضبط شده و به گفته استخری منبر ندارد و ناحیه‌ای است کوهستانی که در جنوب سمرقند قرار دارد^۴. و این روستا به داشتن هوای سالم و زراعت خوب و میوه‌های نیکو معروف است، طول آن بیش از ده فرسنگ و جایی بسیار خرم و باصفا و دارای عمارات و مزارع به هم پیوسته است، در آنجا معبدی از آن ترسیان وجود دارد که استخری نام آن را « بو کرد » نوشته است^۵.

سغد^۶ - دهکده‌ای است بین بخارا^۷ و سمرقند، و آن را به سبب زهت و صفایش یکی از بهشتهای چهار گانه‌ی روی زمین دانسته‌اند، زیرا بعضی از مورخین معتقدند که بهشت‌های روی زمین چهار است:

۱ - سغد سمرقند . ۲ - غوطه‌ی دمشق . ۳ - شعب‌بوآن^۴ - ابله‌ی بصره .

سغد سمرقند چند قریه‌ی به هم پیوسته است و چنانکه قزوینی می‌نویسد به فاصله‌ی پنج روز راه تمام نواحی آن سبزه و باغ و بستان است، مساحت این ناحیه ۳۶×۴۶ فرسنگ (۵۹۶۱۶ کیلو متر مربع)

۱ - Savdar

۲ - Shavdhar

۳ - Sovdar

۴ - نقشه ص ۲۸۵ دیده شود .

۵ - استخری، ص ۳۲۱ . نیز رك به ابن حوقل، ص ۲۲۴-۲۲۵ .

۶ - Sughd

۷ - Bukhara . (نقشه‌ی صفحه‌ی ۲۹ موقعیت جغرافیایی بخارا را نسبت

به سمرقند در اوایل پادشاهی ساسانیان نشان می‌دهد .)

است^۱ درباره‌ی مساحتی که قزوینی برای دهکده‌ی سغد تعیین کرده باید تأمل زیاد کرد و به نظر می‌رسد، منظور قزوینی از این مساحت تمام ولایت «سغدیانا»^۲ است که قبلاً گفتیم سمرقند مرکز این ولایت شمرده می‌شود^۳. سنجر فغن^۴ - این روستا بین «ساودار» و «ورغسر»^۵ و در سمت جنوب شرقی سمرقند واقع است^۶.

سنجر فغن^۷ - قبلاً از نواحی مایمرغ^۸ بوده و اکنون از آن جدا شده است^۹. از روستاهای جنوبی نهر شمرده شده^{۱۰} و روستایی کوچک است ولی آباد، از نظر آب و هوا و میوه بهترین روستاهای سمرقند است و طول آن دو مرحله راه است^{۱۱}.

قیل^{۱۲} - گویند این دهکده از نواحی سمرقند به شمار می‌رفته

۱ - قزوینی، ص ۵۴۳ - ۵۴۴.

۲ - *Sughdiana* (نقشه‌ی صفحه‌ی ۲۹۲ موقعیت جغرافیایی «سغدیانا» را در دوره‌ی پادشاهی سلوکیها نشان می‌دهد).

۳ - رك به همین مقاله، ص ۲۴۴.

۴ - *Sangar Faan* - ۴.

۵ - *Waraghsar* . رك به همین ماده، ص ۲۹۵.

۶ - ابن حوقل، ص ۲۲۳.

۷ - *Sangar faghan* - ۷.

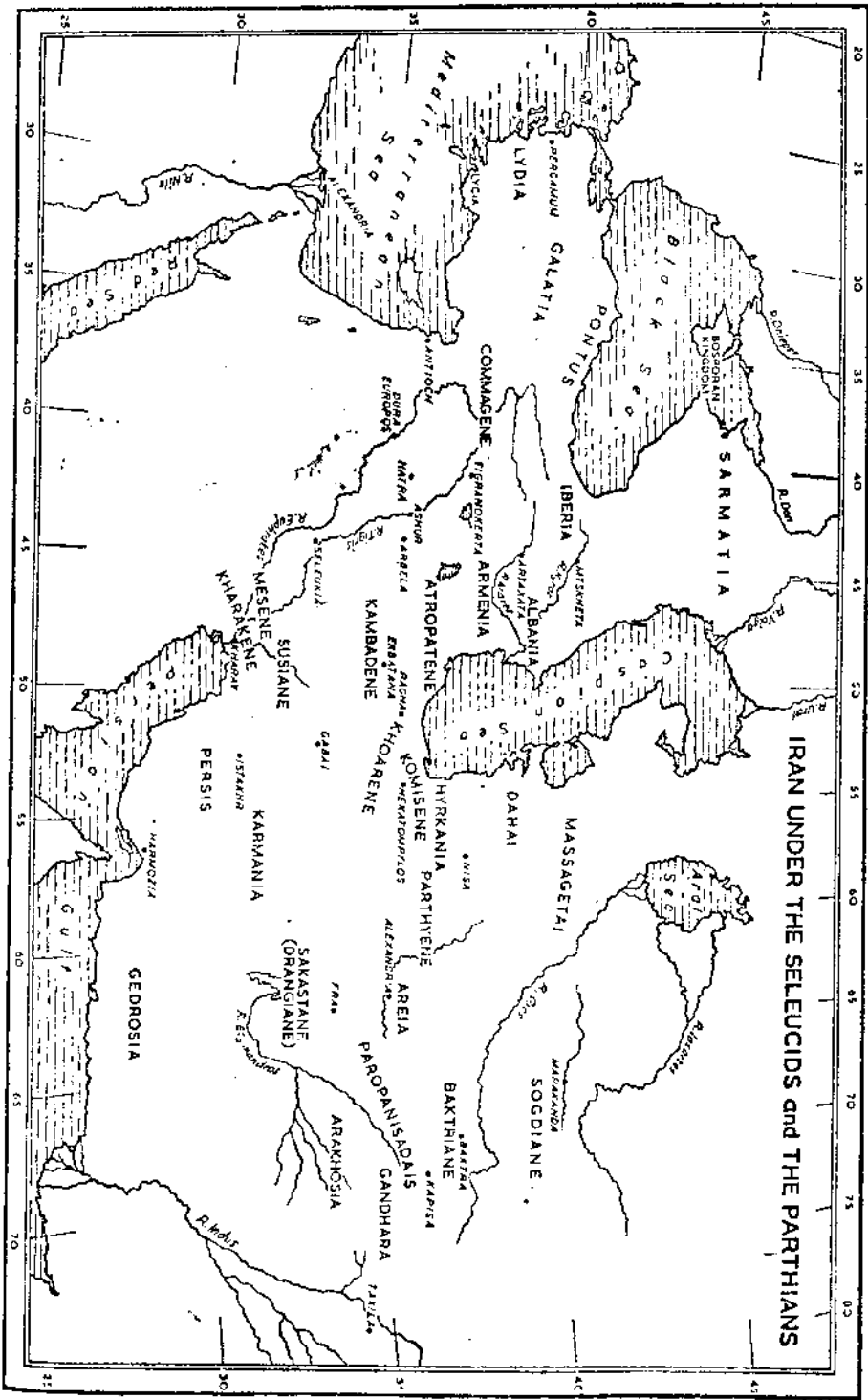
۸ - رك به همین ماده در این بخش، ص ۲۹۴.

۹ - استخری، ص ۳۲۱.

۱۰ - مقدسی، ص ۲۶۶.

۱۱ - مقدسی، ص ۲۷۹.

۱۲ - *Feel* - ۱۲.



IRAN UNDER THE SELEUCIDS and THE PARTHIANS

است^۱.

قطوان^۲ - قریه‌ای است نزدیک سمرقند^۳. عتبی نام این ناحیه را در تاریخ خود آورده است، آنجا که می‌گوید: «... و در میان این حال ایلک خان با قبایل وخیول ترکستان به اعالی ماوراء النهر رسید... و میان ایشان معاهدت رفت که «قطوان» سدی حایل و حدی مانع باشد میان هر دو مملکت...»^۴. این نام در مقدسی به صورت «قطوانه»^۵ ضبط شده و از شهرهای سمرقند به‌شمار رفته است^۶. کبوزنجک^۷ - این روستا به ناحیه بوزماجن^۸ متصل است و دارای چندین قریه‌ی به‌هم پیوسته می‌باشد، و درختان انبوه دارد... تختگاه این سرزمین همان «کبوزنجک» است^۹. گرمینیه^{۱۰} - از شهرهای سمرقند به‌شمار می‌رود^{۱۱}.

۱ - طبری، ج ۵، ص ۲۴۸.

۲ - Ghatvan.

۳ - عتبی، ص ۱۱۳.

۴ - عتبی، ص ۱۱۱.

۵ - Ghatvaneh.

۶ - مقدسی، ص ۲۶۶.

۷ - Kabuzanjekath.

۸ - رك به همین ماده، ص ۲۸۶.

۹ - استخری، ص ۳۲۲. نیز رك به این حوقل، ص ۲۲۶. مقدسی، ص ۲۷۹.

۱۰ - Karmini yah.

۱۱ - مقدسی، ص ۲۶۶.

کشانیه -^۱ از آباد ترین شهرهای سمرقند به شمار می رود و از نظر بزرگی شبیه اشتیخن^۲ و دارای قریه ها و روستاهای فراوان است^۳، این شهر در قلب شهرهای سمرقند واقع شده^۴، مقدسی آن را به شکل «کشانی» ضبط کرده و از شهرهای سمرقند دانسته است^۵؛ عرض کشانی تقریباً ۲ مرحله راه است^۶.

مایمرغ^۷ - این روستا میانه شادزار^۸ و ورغسر^۹ در جانب سمرقند قرار گرفته است در مایمرغ قریه ای است موسوم به «ریودد»^{۱۰} که امیر سمرقند اخشید^{۱۱} در آنجا اقامت داشته است. از نظر داشتن درختان بهم پیوسته و کثرت و ازدیاد قرا و قصرها و نهرهای بسیار در میان

۱ - *Kushaniyah*

۲ - *Ishtikhan* رك به همین ماده، ص ۲۸۲.

۳ - مقدسی، ص ۲۷۹.

۴ - استخری، ص ۳۲۳.

۵ - مقدسی، ص ۲۶۶.

۶ - مقدسی، ص ۲۸۰.

۷ - *Mayamrugh*

۸ - رك به همین ماده، ص ۲۸۹.

۹ - رك به همین ماده، ص ۲۹۵.

۱۰ - رك به همین ماده، ص ۲۸۸.

۱۱ - اخشید به معنی شاهنشاه عنوان فرمان روایان قدیم فرغانه و سمرقند

روستاهای سمرقند بی‌مانند است^۱. مایمرغ از روستاهای جنوبی نهر شمرده شده و بشکل « مایمرغ »^۲ نیز ضبط شده است^۳. این روستا به قریه در غم^۴ متصل است^۵.

مرزبان^۶ - از روستاهای شمالی سمرقند به شمار می‌رود، و به روستای وینذار^۷ متصل است. بنیانگذار این روستا یعنی مرزبان کیسفی در زمره دهقانان سغد به شمار می‌رفته است که مدتی به عراق فراخوانده می‌شود. در ناحیه مرزبان ۱۲ روستا وجود دارد که شش تا از آن روستاها در شمال و شش دیگر در جنوب آن است^۸ با این همه مرزبان منبر ندارد^۹.

ورغسر^{۱۰} - شهر کی است از سمرقند و بر لب رودخانه بخارا

۱ - این حوقل ، ص ۲۲۳ - ۲۲۵ . نیز رك به مقدسی ، ص ۲۷۹ .

۲ - *Maymurgh* .

۳ - مقدسی ، ص ۲۶۶ .

۴ - رك به همین ماده ، ص ۲۸۷ .

۵ - استخری ، ص ۳۲۱ .

۶ - *Marzbān* .

۷ - مقدسی ، ص ۲۶۶ .

۸ - رك به همین ماده ، ص ۲۹۶ .

۹ - استخری ، ص ۳۲۲ ، نیز رك به این حوقل ، ص ۲۲۳-۲۲۶ .

۱۰ - مقدسی ، ص ۲۷۹ .

۱۱ - *Waraghsar* .

واقع است^۱. تختگاه این شهرک به همین نام یعنی ورغسر است^۲، استخری گوید قبلا ضمیمه‌ی مایمرغ^۳ بوده ولی هم اکنون جداست^۴ این شهرک در قسمت جنوبی نهر واقع گردیده است^۵.

وزان^۶ - بنا به گفته‌ی حدود العالم شهری است خرم و خرد و از توابع سمرقند به شمار می‌رود^۷. در مقدسی این نام نیست^۸ و شاید نویسنده حدود العالم شهرک «وزار»^۹ را اشتباهی به صورت وزان نوشته است. ویندار^{۱۰} - این روستا در پشت کبوزنجک^{۱۱} قرار دارد و تختگاه آن نیز «ویندار» خوانده می‌شود و سرزمینی است فراخ نعمت^{۱۲}. استخری

۱ - نقشه صفحه ۲۸۵ را بنگرید.

۲ - مقدسی، ص ۲۷۹.

۳ - رک به همین ماده، ص ۲۹۴.

۴ - استخری، ص ۳۲۱.

۵ - مقدسی، ص ۲۶۶.

۶ - *Wezan*.

۷ - حدود العالم، ص ۶۶.

۸ - مقدسی، ص ۲۶۶.

۹ - رک به همین ماده، ص ۲۹۷.

۱۰ - *Wizar*.

۱۱ - *Kabuzanjekath*.

۱۲ - استخری، ص ۳۲۲. نیز رک به ابن حوقل، ص ۲۲۳. نیز مقدسی،

این ناحیه را به شکل «وزار» ضبط کرده است.^۱
 یارکث^۲ - این شهرك در شمال سمرقند و بالاتر از همه روستاهای
 دیگر قرار گرفته است.^۳ و از نظر موقعیت جغرافیایی نزدیک اسروشنه^۴
 است.^۵ این شهر منبر ندارد و دارای چراگاههای بسیار خوب است.^۶

۱ - استخری ، ص ۳۲۲ ، نیز رك به مقدسی ، ص ۲۶۶ - ۲۷۹ .

۲ - *yarkath* .

۳ - مقدسی ، ص ۲۶۶ - ۲۷۹ .

۴ - رك به ص ۲۸۱ ح .

۵ - مقدسی ، ص ۲۷۹ .

۶ - این حوقل ، ص ۲۲۶ . نیز رك به استخری ، ص ۳۲۲ . مقدسی ،

کتاب نامه مقاله

آرزو (سراج‌الدین علی...) [م. ۱۱۶۹ ه. ق.]. - فرهنگ
چراغ هدایت. - ط. اول، تهران ۱۳۳۸ ش. - قطع وزیری کوچک،
۳۳۰ ص.

آندره کدار [معاصر]. - هنر ایران. - ترجمه بهروز حبیبی،
ط. اول، تهران، ۱۳۴۵ ش. - قطع وزیری، ۴۹۸ ص.

ابن اثیر (عزالدین علی...) [م. سال ۶۰۶ ه. ق.]. - تاریخ
الکامل، ترجمه عباس خلیلی، ط. اول، تهران، ۱۳۴۴ ش. - قطع
وزیری، ۱۰ مجلد، ۳۴۸۹ ص.

ابن بطوطه (محمد بن عبدالله... الطنجی) [م. ۱۳۷۸ م.]. -
الرحلة (تحفة النظار و غرائب الامصار و عجائب الاسفار). - ط. اول،
مصر، ۱۳۵۷ ه. ق. / ۱۹۳۸ م. - قطع وزیری کوچک، دو جلد
در یک مجلد، ۴۶۹ ص.

ابن حوقل (ابو القاسم) [م. سال ۹۷۷ م.]. - صورة-
الارض. - ط. دوم، لندن، ۱۹۳۸ م. - قطع وزیری، دو مجلد،
۵۲۸ ص.

ابن خلکان (ابوالعباس شمس‌الدین...) [م. سال ۶۸۱ ه. ق.]. -

و فیات الاعیان . - ط . اول ، قاهره ، ۱۳۶۷ هـ . ق . / ۱۹۴۸ م . - قطع
وزیری ، ۶ مجلد ، ۲۵۹۳ ص .

ابن عساکر (ابوالقاسم علی بن . . . الشافعی) [م . سال ۵۷۱
هـ . ق .] . - التهذیب (التاریخ الكبير) . - ط . اول ، روضة الشام ، ۱۳۳۱
هـ . ق . قطع وزیری ، ۷ مجلد .

ابو سعید (ابوالخیر میهنی) [م . سال ۴۴۰ هـ . ق .] . - حالات
و سخنان . ط . اول ، تهران ، ۱۳۴۹ ش . - قطع وزیری کوچک ،
۱۳۸ ص .

استخری (ابو اسحاق . . . کرخی) [م . سال ۳۴۶ هـ . ق .] . -
المسالك و الممالك . - ط . اول ، لیden ، ۱۳۸۱ هـ . ق . / ۱۹۶۱ م . -
قطع وزیری .

استرابو (Strabo) [م . حدود سال ۲۰ م .] . - دائرة المعارف
جغرافیایی .

النذیم (محمد بن اسحاق) [م . سال ۳۸۰ هـ . ق .] . - الفهرست . -
ط . اول ، بیروت ، ۱۹۶۴ م . - قطع وزیری بزرگ ، ۳۶۰ ص .
برهان (محمد حسین ابن خلف تبریزی) [م . قرن ۱۱ هـ . ق .] . -
برهان قاطع . - ط . اول ، تهران ، ۱۳۴۱ ش . - قطع وزیری ،
۱۲۶۰ ص .

بلاذری (احمد بن یحیی) [م . سال ۲۷۹ هـ . ق .] . - فتوح -
البلدان . - ط . اول ، قاهره ، ۱۳۱۹ هـ . ق . / ۱۹۰۱ م . قطع وزیری .

- بیهقی (ابوالفضل) [م. سال ۴۷۰ ه. ق.]. - تاریخ بیهقی. - ط. اول، تهران، ۱۳۲۴ ش. - قطع وزیری بزرگ، ۶۹۱ ص.
- ثعالبی (ابو منصور) [م. سال ۴۲۹ ه. ق.]. - یتیمه الدهر. - ط. اول، مصر، ۴ - ۱۳۵۲ ه. ق. / ۱۹۳۴ م. - قطع وزیری، چهار جلد در دو مجلد، ۱۶۰۶ ص.
- ثعالبی (ابو منصور) [م. سال ۴۲۹ ه. ق.]. - غرر السیر. - ط. اول، تهران، ۱۳۴۲ ش. / ۱۹۶۳ م. - قطع وزیری، ۷۴۷ ص.
- مؤلف؟ [تألیف، سال ۳۷۲ ه. ق.]. - حدود العالم. - ط. اول، تهران ۱۳۵۲ ه. ق. قطع جیبی.
- دیا کونوف (م. م.). [معاصر]. - تاریخ باستانی ایران. - ط. اول ۱۹۵۷ م. - قطع وزیری، ۴۹۰ ص.
- دهخدا (علی اکبر) [م. سال ۱۳۳۴ ش.]. - لغت نامه. - ط. اول، تهران، قطع رحلی.
- ذهبی (حافظ) [م. سال ۷۴۸ ه. ق.]. - العبر فی خبر من غیر. - ط. اول، کویت، ۱۹۶۰ م. - قطع وزیری، ۳ مجلد، ۱۱۸۵ ص.
- رشیدی (عبدالرشید بن عبدالغفور) [قرن ۱۱ ه. ق.]. - فرهنگ. - ط. اول، تهران، ۱۳۳۷ ش. - قطع وزیری، ۱۵۳۲ ص.
- زرکلی (خیرالدین) [معاصر]. - الاعلام. - ط. دوم، بیروت، ۱۳۷۸-۱۳۷۳ ه. ق. / ۱۹۵۴ - ۱۹۵۹ م. - قطع وزیری، ۱۰ مجلد.

- سروری (محمد قاسم بن حاجی محمد کاشانی) [م. حدود سال ۱۰۳۲ هـ. ق.]. - مجمع الفرس. - ط. اول، تهران، ۱۳۴۰ ش. قطع وزیرى، ۳ مجلد، ۱۶۵۷ ص.
- طبری (ابوجعفر محمد بن جریر) [م. سال ۳۱۰ هـ. ق.]. - تاریخ الرسل و الملوك. - ط. اول، بیروت، ۱۹۶۵ م. قطع وزیرى، ۱۵ مجلد.
- عتبی (ابونصر محمد بن عبدالجبار) [م. سال ۱۰۳۸ م.]. - تاریخ یمینی. - ترجمه‌ی ابوالشرف... سعد جرفاد قانی (تصحیح قویم). - ط. اول، تهران، ۱۳۳۴ ش. - قطع خشتی، ۲۹۸ ص.
- مؤلف؟ [تألیف سال ۱۰۸۶ هـ. ق.]. - عالم آرای صفوی. - ط. اول، تهران، ۱۳۵۰ ش. - قطع وزیرى، ۶۰۱ ص.
- عطار (شیخ فریدالدین) [م. حدود سال ۵۹۷ هـ. ق.]. - تذکرة الاولیاء. - ط. چهارم، تهران، ۱۳۴۶ ش. - قطع وزیرى، دو جلد دریک مجلد، ۵۸۵ ص.
- غربال (محمدشفیق) [معاصر]. - الموسوعة العربية المیسرة. - ط. اول، مصر، ۱۳۸۵ هـ. ق. / ۱۹۶۵ م. - قطع وزیرى بزرگ، ۱۹۹۸ ص.
- غیاث‌الدین (محمد بن... رامپوری) [تألیف ۱۳۴۲ هـ. ق.]. - غیاث اللغات. - ط. اول، تهران، ۱۳۳۷ ش. قطع وزیرى کوچک، ۲ مجلد، ۱۲۱۰ ص.

فردوسی (حکیم ابوالقاسم) [م. سال ۴۱۱ ه. ق.]. - شاهنامه. -
ط. اول، شوروی، ۱۳۴۵ ش. / ۱۹۶۶ م. - قطع وزیری بزرگ،
۹ مجلد، ۳۱۳۰ ص.

قزوینی (زکریا بن محمد بن محمود) [م. سال ۱۲۸۳ م.]. -
آثار البلاد و اخبار العباد. - ط. اول، بیروت، ۱۳۸۰ ه. ق. / ۱۹۶۰ م.
قطع وزیری، ۶۲۱ ص.

مارکوپولو (Marco polo) [م. سال ۱۳۲۴ م.]. - سفرنامه. -
ترجمه‌ی حبیب اله صحیحی، ط. اول، تهران، ۱۳۵۰ ش. - قطع
وزیری.

مستوفی (حمد اله بن ابی بکر محمد بن نصر) [م. سال ۷۵۰
ه. ق.]. - نزهت القلوب. - ط. اول، تهران، ۱۳۳۶ ش. - قطع وزیری،
۲۰۴ ص.

معین (محمد) [معاصر]. - حاشیه برهان قاطع. - ط. اول،
تهران. قطع وزیری.

مقدسی (شمس الدین... محمد بن احمد بن ابی بکر البناء
الشامی) [م. قرن ۴ ه. ق. / ۱۰ م.]. - احسن التقاسیم فی
معرفة الاقالیم. - ط. دوم، لیدن، ۱۹۰۶ م. - قطع وزیری بزرگ،
۴۹۸ ص.

منوچهری (ابوالنجم احمد) [م. سال ۴۳۲ ه. ق.]. -
دیوان. - ط. دوم، تهران، ۱۳۳۸ ش. - قطع وزیری، ۲۳۰ ص.

میرزایف (عبدالغنی) [معاصر]. - ابو عبدالله رود کی و آثار منظوم
رود کی . - ط . اول ، تاجیکستان شوروی ، ۱۹۵۸ م . قطع وزیر ی
کوچک ، ۶۴۶ ص .

نامه‌ی دانشوران ناصری . - ط . دوم ، قم ، ۱۳۳۸ ش . - قطع
وزیری ، ۹ مجلد ، ۳۷۱۰ ص .

نخجوانی (محمد بن هند و شاه) [م . بعد از سال ۷۲۴ ه . ق .] . -
تجارب السلف . - ط . دوم ، تهران ، ۱۳۴۴ ش . - قطع وزیر ی ،
۳۶۰ ص .

نصرت آبادی (محمد طاهر) [م . حدود سال ۱۱۰۰ ه . ق .] . -
تذکره . - ط . اول ، تهران ، ۱۳۵۲ ش . قطع وزیر ی ، ۵۵۵ ص .
نفیسی (سعید) [م سال ۱۳۴۵ ش .] . - فرهنگ . - ط . اول ،
تهران ، ۱۳۱۸ ش . قطع وزیر ی بزرگ ، ۵ مجلد .

وصاف (فضل الله بن عبدالله شیرازی) [م . قرن ۸ ه . ق .] . -
وصاف الحضرة (تجزیه الامصار و ترجیه الاعصار) . - ط . اول ، تهران ،
۱۳۳۸ ش . قطع رحلی ، ۵ جلد دریک مجلد ، ۶۵۷ ص .

ویل دورانت (اری یل) [م . سال ۱۸۸۵ م .] . - تاریخ
تمدن .

یاقوت (شهاب الدین ، ابو عبدالله) [م . سال ۱۲۲۸ م .] . -
معجم البلدان . - ط . اول ، پاریس ، ۱۹۲۴ م . - قطع وزیر ی ، ۶ مجلد .

یعقوبی (احمد بن ابی یعقوب و هب بن واضح) [م . سال

۲۹۲ هـ . ق . / ۱۹۷۷ م .] . - البلدان . - ترجمه تجر ابراهیم آیتی ، ط .
دوم ، تهران ، ۱۳۴۷ ش . قطع وزیری .

Encyclopadia of Islam - new Ed. 1960

Encyclopadia of Britanica .

The Islamic dynasties, (C. E. Bosworth).

غیر از ماخذی که ذکر شد ، از کتاب‌های دیگری جهت تنظیم
و تدوین این مقاله نیز بهره‌ور شدیم مانند شهرستان‌های ایران شهر
از مار کوارت ، معجم‌المطبوعات ، فرهنگ جغرافیایی ایران ، وحدت
و تنوع در تمدن اسلامی از گوستاواوی و . . . که نام و نشان آن‌ها
را در حواشی وزیر نویس‌ها می‌توان یافت .
نقشه‌های مقاله از کتاب میراث ایران تألیف ریچارد فری اقتباس
شده است .